



حوزه علمیه قم  
مرکز تخصصی مهدویت

## درس خارج کلام

# بررسی مبانی و مسائل مهدویت

با محوریت کتب اربعه

جلسه ۱ تا ۱۴: روایات سفیانی

استاد: آیه... طبسی (دامت برکاته)

سال تحصیلی: ۹۱-۱۳۹۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

چکیدهٔ جلسات	۳
جلسه ۱ - ۹۰/۶/۲۶	۱۰
جلسه ۲ - ۹۰/۶/۲۷	۱۶
جلسه ۳ - ۹۰/۶/۲۸	۲۳
جلسه ۴ - ۹۰/۷/۳	۳۰
جلسه ۵ - ۹۰/۷/۴	۴۰
جلسه ۶ - ۹۰/۷/۹	۴۹
جلسه ۷ - ۹۰/۷/۱۰	۵۹
جلسه ۸ - ۹۰/۷/۱۱	۶۳
جلسه ۹ - ۹۰/۷/۱۶	۷۰
جلسه ۱۰ - ۹۰/۷/۱۷	۷۴
جلسه ۱۱ - ۹۰/۷/۱۸	۸۱
جلسه ۱۲ - ۹۰/۷/۲۳	۸۹
جلسه ۱۳ - ۹۰/۷/۲۴	۹۶
جلسه ۱۴ - ۹۰/۷/۲۵	۱۰۰

چيست؟ مدت زمان و محدوده قلمرو فعاليت و جنايات او چقدر است؟ مطرح است.

در يك روايت، ظهور امام زمان و سفیانی معلق بر خروج شخصی به نام شیببانی شده. «أنى لكم بالسفیانى حتى یخرج قبله الشیببانی» سفیانی نخواهد آمد مگر اینکه قبلش شیببانی ظهور کند. با استفاده از شواهد و قرائن و معنی لغوی و مراجعه به روایات دیگر مثل روایت علی بن مهزیار، ابو حمزه ثمالی، خطبه لؤلؤیه (که در آنها کلمه بنی شیببان بود) ثابت کردیم که منظور حکومت ننگین بنی عباس بوده است. و ما قائل به تعدد سفیانی و تجدید حکومت دوباره عباسیین نیستیم.

فعالیت و قلمرو سفیانی برخلاف دجال که همه دنیا غیر از مکه و مدینه را تحت پوشش خود قرار میدهد به چند کشور محدود می شود و روایات «یخرج بالشام» منحصر به سوریه فعلی نمی شود بلکه بنابر نظر کتاب معجم البلدان شامل فرات در آسیا تا مصر در آفریقا و ویت المقدس و نطاکیه در ترکیه و لبنان و فلسطین اشغالی می شود.

سرانجام سفیانی: پس از ۶ ماه در گیری و ۹ ماه حکومت در مکان پیدا یا ذات الجیش (زمین صاف و لم یزرع بین مکه و مدینه) به زمین فرو می رود. روایاتی که درباره خروج سفیانی آمده سه دسته بودند که این روایات به حسب ظاهر متعارض بودند بلکه قابل جمع بودند. که به بعضی از آنها بطور اختصار اشاره میکنیم

۱. روایت محمد بن عصام از امام باقر علیه السلام: «..وخرج السفیانی من الشام

### چکیده جلسات

جریان سفیانی در آخر الزمان شبیه جریان بنی امیه و معاویه است که هیچ دغدغه و هدفی جز کشتن شیعه ندارد و فقط با شیعه درگیر می شود و غالباً کاری به یهود و مسیحیت ندارد زیرا سفیانی شخصی از نوادگان ابوسفیان و از امویین و رومی است و همانطور که از منابع تاریخی ثابت کردیم که امیه، غلام رومی از آن عبد شمس بود سپس او را آزاد و سپس به فرزندی قبول کرد. سه قول در مورد اعتقاد سفیانی است، از کشور روم همراه با صلیب می آید، شخص متمرّد که پایبند به دین نیست (خدا را قبول دارد)، مسلمان ناصبی است، هر کدام که باشد انحراف عقیده در او مشهود و اهدافش که قتل شیعه است، حاکی از اوج دنائت و ردالتش است.<sup>۱</sup>

### آیا سفیانی واقعت دارد یا جعلی است؟

بحث سفیانی بحث گسترده ای است خصوصاً با توجه به این که ما حدود ۳۰۰ روایت در مورد سفیانی داریم روایات آن از حد استفاضه گذشته است، روایات کثیری راجع به سفیانی در کتب فریقین و در کتب اربعه، راجع به اعتقاد سفیانی و خصوصیاتش مثل: از کجا ظهور می کند؟ و آیا خروج سفیانی از علائم ظهور امام زمان است یا از علائم غیر حتمی است؟ سرنوشت او

۱. برای اطلاعات بیشتر به جزوه قبلی مراجعه کنید

مرحوم مجلسی اول)

سند: روایت صحیح است و مشکل ندارد.

۶. روایت امام کاظم در زندان «اذا رایت المسوه فانظر فرجک»

دلالته: در مسوه سه احتمال است بر چیده شدن بساط عباسیین توسط

چنگیز، دجال، سفیانی

سند: در درس به آن اشاره‌ای نشد

۷. روایت قرب الاسناد از بزنی «ان قدام هذا الامر علامات حدث..»

دلالته: اگر چه اشاره به علامات شده، ذکر الخاص بعد العام است و به

سفیانی مربوط نیست بلکه به داستان سویقه در زمان متوکل اشاره دارد، که

مقارن نیست

سند: از لحاظ اعتبار کتاب (قرب الاسناد) و همچنین راویان حدیث، روایت

صحیح است

۸. روایت ابان بن تغلب از ابا عبدالله «اذا وقعت البطشه بین المسجدین فیأزر

العلم..»

دلالته: علامه مجلسی ( «بین المسجدین» را بدون تعیین بین مکه و مدینه یا

بین سهله و کوفه می‌داند و درگیری ممکن است مانند روایت بزنی اشاره به

قضیه آل علی در سویقه یا به درگیری و کشتار قضیه سفیانی کند. ولی مرحوم

مازندرانی به ضرس قاطع میگوید درگیری سفیانی علیه شیعه بین مسجد مکه

و مدینه است.

سند: اگر علی بن حسن طاطری باشد روایت صحیح است ولی اگر علی بن

والیمانی من..»

دلالته: همراه با علائم غیر حتمی ست و متعارض نیست. سند: به علت

اسماعیل بن علی قزوینی، مهمل ست

۲. روایت نعمانی در الغیبه «والله انه لمن المحتوم» که در

دلالته: برعلامات حتمیه مطابقت دارد.

سند آن: علی بن الحسن مشترک بود

۳. روایت عیص بن العاصم در کافی «وکفاکم بالسفیانی علامه» که

دلالته: بنابر احتمال اول جمله «اذا کان رجب فاقبلوا» بر علامیت مطابقت

دارد و بر معنی دوم تطابق ندارد در

سند: حسن است ولی چون علی بن ابراهیم فوق وثاقت است پس روایت

بنا بر نظر استاد صحیح است.

۴. روایت شیصبانی از کتاب نعمانی «.. بالسفیانی حتی یخرج قبله

الشیصبانی..»

دلالته: علاوه بر خروج حتمیت سفیانی، حتمیت شیصبانی (عباسیین) راهم

می‌رساند

سند: با بررسی احمد بن هود، و ابراهیم بن اسحاق نهاوندی می‌توان حسن

بودن را (موتقه نیست) پذیرفت.

۵. روایت امام صادق علیه السلام در مورد کراهت نماز در سرزمین بیداء «لا تُصل

فی البیداء..»

دلالته: اشاره به سرانجام سفیانی که خسف در بیداست دارد. (همراه بایان

۱۲. روایت علی بن حمزه بطائنی «...لسقیت الارض بدماءهم حتی یخرج السفیانی»

دلالت: این روایت بر تجدد دولت عباسیین نیست بلکه حکومت آنقدر ضعیف می شود که می گویند دیگر اثری از آن نیست دوباره حکومت قوتی و توانی پیدا می کند که اتفاقی نیفتاده است. و در حتمیت سفیانی دلالت دارد.

سند: از نظر سند مشکل دارد چون حسن بن علی یسار مهمل در رجال است

۱۳. روایت حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام «یتحدثون ان السفیانی یقوم وقد ذهب سلطان بنی العباس فقال کذبوا...»

دلالت: این روایت را میتوان با احتمال بدا در خصوصیات سفیانی جمع کرد.

سند این روایت از لحاظ سند مشکل دارد.

۱۴. روایت امام باقر علیه السلام در واقعه قرقیسیا «..لوقعه بقرقیسیاء یشیب.....ثم یخرج السفیانی»

دلالت: اشاره به درگیری بنی عباس و بنی مروان که این انتقام گیری برای مؤمنین است. و بر سفیانی هم.

سند: که احمد بن هوده و ابراهیم بن اسحاق هم بررسی شد.

۱۵. روایت دیگر هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام: «الیمانی و السفیانی کفرسی رهان»

دلالت: یعنی هر دو هم ردیف هم هستند و دلالت بر حتمیت می کند.

حسین باشد مجهول است.

۹. روایت فضل کاتب از امام صادق علیه السلام در کافی «فاذا خرج السفیانی فاجیبو الیناوهو من المحتوم»

دلالت: حکومت بنی عباس مقدم بر سفیانی است و بعد از سفیانی حکومت اهل بیت میباشد پس بر حتمیت سفیانی دلالت دارد.

سند: روایت موثق است.

۱۰. روایت معلی بن الخنیس از امام صادق در کافی «اما یعلمون انه انما یقتلون السفیانی»

دلالت: از این روایت حتمیت سفیانی فهمیده می شود.

سند: مرحوم مجلسی می فرمایند روایت مجهول است عبیدالله أحمد بن نهیک (دهقان) باشد ثقة می باشد ولی اگر مجهول بودن به خاطر ابان باشد ابان بن عثمان مشکلی ندارد و معلی بن خنیس هم به نظر من ثقة می باشد روایت ثقة میباشد.

۱۱. روایت بدا از امام جواد علیه السلام: «..وان القائم من المیعاد والله لا یخلف المیعاد»

دلالت: می توانیم بدا در محتوم (سفیانی)، بدا در خصوصیات سفیانی بگیریم تا تعارضی پیش نیاید در غیر این صورت روایات محتوم به حد استفاضه رسیده این را کنار می گذاریم (علاوه بر اینکه ضعف سند دارد)

سند: روایت ضعیف است چون در کتب رجالی از شخص محمد خالنجی نامی برده نشده است.

## روایات سفیانی

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.  
 پروردگارا، در روز شروع این درس در این سال سال تحصیلی، از تو می‌خواهیم که ما را در ادای رسالت و خدمت به فرهنگ مهدوی و نشر معارف اهل بیت یاری و موفق بداری.

## بررسی روایات حتمی بودن سفیانی:

در اصل سفیانی بحثی نیست، روایاتی از فریقین و از طرق اهل بیت به ما رسیده است. ولی بحث در حتمیت و خصوصیات سفیانی است فعلاً بحث ما روی این محور است که آیا علامت بودن سفیانی حتمیت دارد یا نه؟  
 روایات در این خصوص متعارض هستند که سه دسته می‌شوند یک سری روایات فقط اشاره به علامت دارد نه چیز دیگری. در روایات دیگر علامت سفیانی در ذیل علاماتی که حتمیت ندارد آمده، شاید به دلیل وحدت سیاق بتوانیم بگوییم آن هم حتمیت ندارد. اما دسته سوم روایاتی هستند که به صراحت حتمیت سفیانی را تأکید دارند که در این دسته سوم هم روایاتی است که می‌گوید علاوه بر اینکه حتمیت دارد ممکن است بداء هم در آن حاصل شود. ولی با دقت در همه این روایات می‌توانیم بگوییم که اینها همه مثبت هستند و تعارضی ندارند و می‌توانیم آنها را با هم جمع کنیم. اکنون روایات هر گروه را بررسی میکنیم.

سند: اشارهای به سند آن نشد

روایات زمان حکومت سفیانی:

۱۶. روایت فضل بن شاذان از ابن ابی عمیر «یملک..حمل امراه ثم قال ﷺ استغفرالله...»

دلالت اشکال متنی دارد چون با علم و عصمت امام سازگار نیست که ۹ ماه سپس ۱۲ ماه بگوید و به جمل مثال زدن اشتباه است چون باردار نمی شود ولی اشکال سوم مرحوم عاملی وارد نیست.

سند: در صورتی که فضل بن شاذان بتواند بدون واسطه از ابن ابی عمیر نقل کند مشکل دیگر ندارد. فتأمل

۱۷. روایت نعمانی از امام صادق ﷺ «السفیانی من المحتوم..ومن اول خروجه الی آخره خمسة عشر...»

دلالت: علاوه بر حتمیت زمان خروج را هم بیان میکند که ابتدای زمان خروج در ماه رجب است و مدت خونریزی او ۶ ماه (تا محرم) و بعد از آن ۹ ماه حکومت میکند که یک روز هم به آن اضافه نمی شود.

سند: راویان در این حدیث مانند ابن عقده، ابن فضال، و ثعلبه بن میمون همه فقیه، جلیل القدر و ثقة هستند و از قوت برخوردار است.

۱۸. روایت محمد بن مسلم از امام باقر ﷺ «انما فتته حمل امراه...»

دلالت: زمان حکومت را ۹ ماه گفته است و با روایت قبلی تعارضی ندارد.

سند: روایت موثق است و هیچ مشکل سندی ندارد.

إليه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا و أول ما ينطق به هذه الآية بَقِيَّتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثم يقول أنا بقية الله في أرضه و خليفته و حجتة عليكم فلا يسلم عليه مسلم إلا قال السلام عليك يا بقية الله في أرضه فإذا اجتمع إليه العقد و هو عشرة آلاف رجل خرج فلا يبقى في الأرض معبود دون الله عز و جل من صنم و وثن و غيره إلا وقعت فيه نار فاحترق و ذلك بعد غيبة طويلة ليعلم الله من يطيعه بالغيب و يؤمن به»<sup>١</sup>

شاهد ما در این است که اینها از علامات حتمیه نیستند و خروج السفیانی در کنار اینها ذکر شده است پس به وحدت سیاق، همه اینها حتمیت ندارند، مگر اینکه کسانی به عکس عمل کنند بگویند که چند علامت یمانی، قتل نفس زکیه، صحیحه آسمانی از علامات حتمی هستند به این قرینه باقی علامات هم حتمی است.

#### دسته دوم:

دیگر روایات به صراحت دارد که سفیانی از علامت حتمی است.

#### روایت دوم: روایت نعمانی در الغیبه

«أخبرنا ابن عقدة، عن علي بن الحسن، عن العباس بن عامر، عن عبد الله بن بكير، عن زارة، عن عبد الملك بن أعين قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام فجرى ذكر القائم عليه السلام فقلت له: أرجو أن يكون عاجلا ولا يكون سفیانی، فقال: لا والله إنه لمن المحتوم الذي لا بد منه.»<sup>٢</sup>

روایت بعدی از فضل بن یسار از عبد الملك بن اعین است می گوید: نزد

١. کمال الدین، ج ١، ص ٣٣١: معجم احادیث المهدي، ج ٧، ص ٢٦١

٢. الغيبة لنعماني، ص ٣٠١: بحار، ج ٥٢، ص ٢٤٩.

#### دسته اول:

از دسته روایاتی که اشاره به اصل سفیانی دارد نه به حتمیت و ظاهراً به غیر حتمیت است همانند روایت امام باقر عليه السلام است که مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین به طریق خود آورده که بحث سندی آن در بخشهای قبل گذشت. و تنها مشکلی که داشت همان اسماعیل ابن علی قزوینی است که مهمل است.

#### روایت اول:

حدثنا محمد بن محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنات عن محمد بن مسلم النخعي قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر يقول «القائم منا منصور بالربع مؤيد بالنصر تطوى له الأرض و تظهر له الكونز يبلغ سلطانه المشرق و المغرب و يظهر الله عز و جل به دينه على الدين كله و لو كره المشركون فلا يبقى في الأرض خراب إلا قد عمر و ينزل روح الله عيسى ابن مريم ع فيصلى خلفه قال قلت يا ابن رسول الله متى يخرج قائمكم قال إذا تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال و اكتفى الرجال بالرجال و النساء بالنساء و ركب ذوات الفروج السروج و قبلت شهادات الزور و ردت شهادات العدول و استخف الناس بالدماء و ارتكاب الزناء و أكل الربا و اتقى الأشرار مخافة ألسنتهم و خروج السفیانی من الشام و اليماني من اليمن و خسف بالبيداء و قتل غلام من آل محمد ص بين الركن و المقام اسمه محمد بن الحسن النفس الزكية و جاءت صيحة من السماء بأن الحق فيه و في شيعته فعند ذلك خروج قائمنا فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة و اجتمع

١. کتاب روایات الیمانی الروایة الثانية ص ٢٩ و کتاب نشانه های ظهور نفس زکیه روایت ١١ ص ٥٥

لَيَكُونُ لَهُ الْعَنَمُ فِيهَا الرَّاعِي فَإِذَا وَجَدَ رَجُلًا هُوَ أَعْلَمُ بِعَنَمِهِ مِنَ الَّذِي هُوَ فِيهَا يُخْرِجُهُ وَ  
يَجِيءُ بِذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِعَنَمِهِ مِنَ الَّذِي كَانَ فِيهَا وَ اللَّهُ لَوْ كَانَتْ لِأَحَدِكُمْ نَفْسَانِ  
يُقَاتِلُ بِوَاحِدَةٍ يُجْرَبُ بِهَا ثُمَّ كَانَتْ لِأُخْرَى بَاقِيَةَ فَعَمِلَ عَلَى مَا قَدِ اسْتَبَانَ لَهَا وَ لَكِنَّ لَهُ  
نَفْسٌ وَاحِدَةً إِذَا ذَهَبَتْ فَقَدْ وَ اللَّهُ ذَهَبَتْ التَّوْبَةُ فَانْتُمْ أَحَقُّ أَنْ تَحْتَارُوا لِأَنْفُسِكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ  
آتٍ مِّنَّا فَانظُرُوا عَلَى أَي شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَ لَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَ كَانَ  
صَدُوقًا وَ لَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا  
دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُّجْتَمِعٍ لِيَقْضِيَهُ فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى أَي شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ  
إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَتَحْنُ نَشْهَدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَ هُوَ يَعْصِينَا الْيَوْمَ وَ لَيْسَ مَعَهُ  
أَحَدٌ وَ هُوَ إِذَا كَانَتْ الرَّايَاتُ وَ النَّالِيَةُ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْمَعَ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ  
مَعَهُ فَوَ اللَّهُ مَا صَاحِبِكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ  
جَلَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِيكُمْ  
فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَ كَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عِلْمًا

عیص بن قاسم گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

"بر شما باد به تقوای خداوند یکتا که شریکی برای وی نیست، و مواظب  
جانهای خود باشید؛ به خدا سوگند کسی که برای گوسفندان خود چوپانی دارد  
هنگامی که چوپان دیگری را می یابد که بهتر از اولی گوسفندانش را نگهداری  
می کند، گوسفندان را از اولی گرفته و به دومی می سپارد، چه نیکو بود اگر هر  
یک از شما دارای دو جان می بود، با یکی جنگیده و تجربه می اندوختید و با

امام بودیم صحبت از حضرت قائم علیه السلام شدو گفتیم: دیگر خسته شدیم  
امیدواریم که آقا زودتر بیاید و لا یكون السفیانی، امام فرمود: اصلاً عجله نکنید  
سفیانی از حتمیاتی است که چاره‌های از او نیست.

بررسی سند:

ابن عقده (احمد بن محمد بن سعید): فردی موثق است اگرچه زیدی ست  
(مرحوم نعمانی اوراد مقدمه توثیق میکنند). اما عباس بن عامر درباره او گفته  
اند: «الشیخ الصدوق الثقه کثیر الحدیث» (قاموس الرجال ج ۶ ص ۱۴)

أما علی بن الحسن: مشترک است که اگر بتوانیم او را از اشتراک در بیاوریم روایت  
مشکل دیگری ندارد. أما عبدالملک بن أعین: برادر زراره میباشد که زراره، از او نقل میکند.

دسته سوم:

روایاتی که فقط خروج سفیانی را به عنوان علامت ثابت می کند نه چیز  
دیگری. که یکی از آن روایات روایتی از امام صادق (علیه السلام) در کتاب  
شریف کافی است که متضمن مطالب مهمی در خصوص بحث امامت و آشنا  
شدن مردم با خط ولایت می باشد. البته شاهد ما آخر روایت میباشد که  
میفرماید: «وکفاکم بالسفیانی علامه» «برای شما ظهور سفیانی که علامت باشد  
کافی است» که علاوه بر **علامت و حتمیت**، شاید انحصار هم دارد.

روایت سوم: عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا  
عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ انظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَوَ اللَّهُ إِنَّ الرَّجُلَ

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

بحث درحتمى يا غير حتمى بودن حرکت سفیانی بود؟

بعضى روایات فقط اصل خروج را گفته اند و بعضى حتمى بودن را. در جمع بندى به این میرسیم که این دو دسته از روایات، با صطلاح مثبت هستند و تعارض ندارند و سفیانی از علائم حتمى است. ولی بحث بدا هم باید در نظر باشد به خصوص که روایت خاص از امام جواد علیه السلام دارد.

مرحوم مجلسى در مورد حدیث عیص بن القاسم<sup>۱</sup> نکاتی دارند که به آن اشاره میکنیم.

#### بررسی سند:

حسن. (این روایت مشکل سندی ندارد، حسن بودن آن به خاطر على بن ابراهیم است که امامى است، أما توثیق ندارد ولی ما گفته ایم که ابراهیم علاوه براینکه توثیق دارد فوق وثاقت هم است)

#### بررسی دلالت

قوله عليه السلام: " و انظروا لأنفسكم " ای فى أمور أنفسكم و هدایتها و عدم هلاکها ) کارهای خودتان را حسابرسی کنید و در سبب هدایت و راه مستقیم حرکت کنید

۱. علی بن ابراهیم عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن عیص بن القاسم قال سمعت ابا عبد الله (روضة کافی، جلد ۸، ص ۲۶۴)

دیگری از تجربیات حاصله استفاده می کردید، لکن انسان یک جان بیشتر ندارد و هنگامی که از دست رفت دیگر راه بازگشت وجود ندارد، پس سزاوار است از جانهای خودتان در جهت خیر استفاده نمایید. هنگامی که کسی برای قیام به سراغ شما آمد توجه و دقت کنید که برای چه هدفی قیام می کنید.

نگوید زید هم خروج کرد، زید فردی عالم و بسیار راستگو بود و شما را به حاکمیت و ریاست خودش دعوت نمی کرد، او شما را به آنچه رضای آل محمد است فرا می خواند، و اگر پیروزی و ظفر می یافت به وعده هایش وفا می کرد، وی علیه یک قدرت متمرکزی [حکومت بنی امیه] خروج کرد تا آن را شکسته و متلاشی کند، اما ببینید آن کسی که امروز از خانواده ما قیام کرد [محمد بن عبدالله] شما را به چه چیز می خواند؟ آیا به رضای آل محمد (ص)؟ که ما شهادت می دهیم به دعوت او راضی نیستیم. او امروز که تنها و بی یاور است ما را نافرمانی می کند. پس هنگامی که علم و پرچمها برافراشت و افرادی اطراف او را گرفتند، چگونه از ما اطاعت خواهد کرد؟ به خدا سوگند رهبر و صاحب شما نیست مگر کسی که تمام فرزندان فاطمه (س) بر گرد او اجتماع کنند. اگر تمام فرزندان فاطمه بر کسی اجتماع کردند و ماه رجب بود با نام خدا برای قیام و یاری او حرکت کنید و اگر خواستید تا ماه شعبان تأخیر بیندازید، و اگر ماه رمضان را هم در شهر و خانواده خود روزه گرفتید و پس از ماه مبارک آماده قیام شدید شاید برای تقویت نیروی شما بهتر باشد، و خروج سفیانی برای شناسایی چنین قیامی به عنوان علامت شما را است.<sup>۱</sup>

۱. الکافی، جلد ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۱



ای إلى أن يعمل بما يرضى به جميع آل محمد، أو إلى المرتضى و المختار منهم. (یعنی قول میدهیم که کاری کنیم که اهل بیت وائمه از ما راضی باشد)  
 قوله عليه السلام: "إلى سلطان مجتمعه" ای فلذلك لم يظفر. (شخص زید را به رخ ما نکشید زید قیام کرد برای اینکه یک حکومت قوی را سرنگون کند، موفق نشد و به نتیجه نهایی نرسید.)  
 قوله عليه السلام: "إلا من اجتمعت" ای لا تطيعوا إلا من كان كذلك، أو لا ترضى إلا بمن كان كذلك.

قوله عليه السلام: "إذا كان رجب"

ظاهرة أن خروج القائم عليه السلام يكون في رجب و يحتمل أن يكون المراد أنه مبدأ ظهور علامات خروجه، فأقبلوا إلى مكة في ذلك الشهر، لتكونوا شاهدين هناك عند خروجه، و يؤيد ذلك توسعته عليه السلام، و تجويز التأخير إلى شعبان و إلى رمضان، و على الأول يدل على عدم وجوب مبادرة أهل الأمصار، و هو بعيد. و يحتمل على بعد أن يكون المراد عنهم على الإتيان إليه صلى الله عليه في كل سنة لتعلم المسائل، و للفوز بالحج و العمرة مكان الجهاد الذي كانوا يتهاكون فيه، فإن الحج جهاد الضعفاء، و لقاء الإمام أفضل من الجهاد». (مرآة العقول - جزء ۲۶ - ص ۲۵۷)

احتمال اول:

ماه رجب که شد بیاید یعنی چه؟ کجا بیاییم؟ یعنی ماه رجب (نه ماههای دیگر) ابتدای ظهور علامات است و خودتان را به مکه برسانید، تا نزدیک باشید و شاهد خروج حضرت باشید، و مؤید حرف ما تخفیف حضرت عليه السلام است

و سبب هلاکت خودتان نشوید)

و ضاللتها، و من يجب عليكم، متابعتة أو ارحموا أنفسكم و أعينوها، يقال: نظر له (وبینید از چه کسی باید پیروی کنید این در موقعیتی بود که حرکات ضد عباسیین زیاد بود و ادعا داشتند که امام هم باید وارد این عرصه شود و یک سری هم، بعضی را به عنوان رهبر خود قرار داده بودند امام می فرماید مواظب باشید از هر کسی تبعیت نکنید و ارحموا أنفسکم ممکن است مراد این باشد که به خودتان رحم و کمک کنید)

قوله عليه السلام: "فيها الراعى" المراد أن الإمام و الوالى بمنزلة الراعى و الرعية بمنزلة الغنم، فكما أن الإنسان لا يختار لغنمه إلا من كان أصلح لها فكذلك لا ينبغي أن يختار لنفسه من يعطيها و يهلكها في دينها و دنياها. (شخصی که یک گله گوسفند دارد هر کسی را انتخاب نمی کند بلکه چوپانی که خبره و آگاه باشد و گوسفندان را درست ببرد و خوب بچراند و صلاحیت او مورد تأیید باشد را انتخاب می کند که راعی به منزله مقام تشبیه و تنزیل است که سزاوار نیست کسی را انتخاب کند مگر اینکه صلاحیتش بیشتر باشد. و از اینجا بحث ما شروع میشود)

قوله عليه السلام: "إن أتاكم آت منا" (اگر کسی از طرف ما آمد و به شما خبر داد که ما راضی هستیم یا نه در آن شخص دقت کنید و هر کسی را نپذیرید)

ای خرج أحد من الهاشميين أو العلويين. (اگر کسی از علویین قیام کرد این به حساب ماست)

قوله عليه السلام: "إلى الرضا من آل محمد عليهم السلام" (و شعارشان این باشد)

که اگر رجب نشد شعبان ورمضان بیاید و مبادرت الزامی نیست. ولی ایشان میفرمایند که احتمال دیگری هم است<sup>۱</sup>

### احتمال دوم:

هرسال ماه رجب که شد به ملاقات ما بیاید تا علاوه بر یادگیری احکام و مسائل دینی، درک عمره رجبیه (به جای جهاد) داشته باشید.

به خاطر اینکه آوا و تبلیغات برای جهاد قوی و بالا بود و حکومت‌های ظالم به علویین زور میگفتند، لذا علویین که به ستوه آمده بودند، زیاد قیام میکردند شما مقاتل الطالبین را ببینید که چندین نفر به شهادت رسیدند حکومت قوی و آنها ضعیف بودند و هر کسی قیام میکرد قلع و قمع میشد امام برای حفظ شیعه و علویان، از تلبیه و آری گفتن آنها جلوگیری می‌کرد و می‌فرمود: جهاد شما این است که به طرف ما بیاید و آن جا حج هم به جا بیاورید.

این قضایا و اینکه فضیلت ادای عمره، همان فضیلت و به جای جهاد است در آن مقطع زمانی بوده است که حکومت همت بسته بود، اثری از اهل بیت نباشد، امام باید شیعه و علویین را حفظ کند. ان شاء الله... بررسی خواهیم کرد که اگر همه قیام‌های قبل از ظهور را تخطئه کنیم پس قیام زید، مختار و قیام علماء در تاریخ چه میشود. پس منظور امام کدام جهاد است؟ یعنی خودتان را به آب و آتش نزنید که به طرف این قیامها بروید، حج و رسیدن خدمت امام زمان از جهاد افضل است.

۱. مرآة العقول، جزء ۲۶۴، ص ۲۵۷.

این احتمال دوم ربطی به علایم ظهور ندارد در واقع بیانی است که مردم را تشویق میکند به طرف امام معصوم بیاید ولی مرحوم مجلسی آن را نمی‌پذیرد می‌فرماید اگر چه مطلبی درستی است ولی دلالت روایت بر این مطلب بعید است.

نکته اول: در بعضی روایات به جای سفیانی شیبانی آمده است این فرد

کیست؟

نکته دوم: اینکه میگویند سفیانی از شام می‌آید شام کجاست؟

نکته سوم: عنبسه چه کسانی میباشند؟

### روایت دیگر:

محمد عن ابن عیسی عن علی بن الحکم عن الخراز عن عمر بن حنظلة قال سمعت أبا عبد الله ع يقول خمس علامات قبل قيام القائم ع الصيحة و السفیانی و الخسف و قتل النفس الزكية و الیمانی فقلت جعلت فداک - إن خرج أحد من أهل بیتک قبل هذه العلامات أخرج معه قال لا - فلما كان من الغد تلوت هذه الآية إن نَشَأَ نَزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ فقلت له أ هي الصيحة فقال أما لو كانت خضعت أعناق أعداء الله تعالى

بیان مرحوم فیض در ذیل این روایت (باب ۵۱ علامات ظهوره عليه السلام)

الصيحة هي التي تأتي من السماء بأن الحق فيه و في شيعته و هي صيحتان كما يأتي و السفیانی رجل من آل أبی سفیان يخرج بالشام يملك ثمانية أشهر و الخسف هو ذهاب جيش السفیانی إلى باطن الأرض بالبيداء و هو موضع فيما بين

نکته دوم: شیبانی:

روایت چهارم

در بعض روایات آمده مردم قبل از سفیانی، شیبانی را مردم باید بینند و مزه تلخ آن را بچشند و نام آن فقط در یک روایت در کتاب الغیبه نعمانی از امام محمد باقر آمده است.

حدثنا أبو سليمان أحمد بن هُوذة الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي بنهاوند سنة ثلاث و سبعين و مائتين قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن حماد الأنصاري سنة تسع و عشرين و مائتين عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفي قال سألت أبا جعفر الباقر ع عن السفیانی فقال «و أنى لكم بالسفیانی حتى يخرج قبله الشیبانی يخرج من أرض كوفان ينبع كما ينبع الماء فيقتل وفدكم فتوقعوا بعد ذلك السفیانی و خروج القائم<sup>۱</sup>»<sup>۲</sup>

در لسان العرب<sup>۳</sup> معنای شیبان آمده که به خرمایی که هسته اش تُرد و یا نارس و غیر مرغوب باشد شیبص یا شاص میگویند. اهل مدینه به بز و بزغاله به علت شیطنتش میگویند. (شیص الناس: اذا عذبهم بالاذی) یعنی مردم راشکنجه می‌کنند و شیبانی شکنجه گراست.

به همین علت بعضی بر صدام تطبیق کرده اند

۱. نکته: مطلب مهم در تتبع روایاتی که انجام داده ام این است که لقب مهدی حدود ۳۰۰ موردولی لقب قائم بیش از ۸۰۰ مورد در روایات آمده است.  
۲. الغیبة للنعمانی، ص ۳۰؛ معجم، ج ۴، ص ۴۰۵  
۳. لسان العرب، جلد ۷، ص ۵۱

مكة و المدينة و فی بعض الروایات خسف بالبيداء و خسف بالمشرق و خسف بالمغرب و النفس الزكية غلام من آل محمد يقتل بين الركن و المقام اسمه محمد بن الحسن. (الوافی، ج ۲، ص: ۴۴۴)

اکنون به چند نکته در مورد سفیانی می‌پردازیم.

نکته اول: اینکه میگویند سفیانی از شام می‌آید شام کجاست؟ «یخرج بالشام»<sup>۱</sup>

نکته اول: در بعضی روایات به جای سفیانی شیبانی آمده است این فرد چه کسی میباشند؟

نکته سوم: عنبسه چه کسانی میباشند؟

نکته اول: حدود شام

حدود شام کجاست؟ در معجم البلدان ج ۳ این بحث مفصلاً آمده و خلاصه آن: شام از فرات ( آسیا ) تا مصر که قاره (آفریقا) است طول دارد، اما عرض آن منبج، حلب، همس، دمشق بیت المقدس انطاکیه (ترکیه) ، طرابلس (لبنان) ، عکا، عسقلان (فلسطین اشغالی) است.

یعنی «یظهر من الشام» بر شام فعلی و سوریه نباید تطبیق کرد و به وسعت شام دقت شود که خود آن پنج لشگرند جند دمشق، جند فلسطین، جند حمص، جند الاردن. که جزء تقسیمات شام است پس نباید سفیانی را به حدود خاص سوریه و یا اردن محدود کرد.

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۴ (همین روایت در جلسه ۹۰/۷/۲۵ توضیح داده شده

ابتدا سند روایت خاصه‌ای را که در جلسه قبل ذکر کردیم بررسی میکنیم

اما بحث سند این روایت:

عمر بن شمر: در این روایت عمر بن شمر توسط نجاشی تضعیف شده اما طرق دیگر برای توثیق او: توثیق ابن قولویه است و دومی اعتماد اجلا و نقل پنج نفر از اصحاب اجماع و اعتماد شیخ مفید و کثرت در کتب اربعه یعنی ۱۷۰ حدیث و ما این فرد را قبول داریم

حماد انصاری: این شخص دیگر هم توثیق خاص ندارد جز کلام نجاشی که فرمود «من شیوخ اصحابنا» و ما قبول داریم و دال بر اعتبار راوی می‌دانیم.

جابر: هم مختلف فیه است اما به نظر ما مشکل ندارد

احمد بن هوده: او که از مشایخ نعمانی است و تلعبری هم از او نقل میکند و آقای خوبی در شرح حال نهایندی فرموده مهمل. آیا راهی برای رفع جهالت او وجود دارد؟ مامقانی بحث مفصل دارند در تنقیح المقال که نتیجه آن عدم مشکل است مرحوم مامقانی امامی بودن آن را درست کرده به اینکه شیخ طوسی نام او را آورده و مذهب او را اشاره نکرده پس امامی است و در نظر مامقانی شیخ اجازه بودن موجب حسنه بودن میشود. و اهمال مجلسی در الوجیزه و جهش را نمیدانم پس به نظر مامقانی حسن است.

فرزند مامقانی مبنای پدر را تقویت کرده به اینکه نعمانی و تلعبری به کرات و دفعات از او نقل کرده‌اند و هارون بن موسی تلعبری شخصیت جلیل است و ثقه است. تعبیر نجاشی «وجها فی اصحابنا...» و شخصیت مثل او از فرد معمولی نقل نمی‌کند. پس نقل دو نفر کفایت میکند. و دوم اینکه نعمانی را

جلسه ۳ - ۹۰/۶/۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

آیا سفیانی از علامات حتمیه است یا غیر حتمی؟ بعضی روایات حتمیت گذاشت. روایات دیگر سؤال جابر جعفری از امام صادق علیه السلام است و امام در پاسخ فرمودند: «وانی لکم بالسفیانى حتى یخرج قبله الشیبسانى» در این روایت قبل از سفیانی شیبسانى بیان شده «فتوقعوا بعد ذلك، ألسفیانى و خروج القائم».

طبق همین حدیث، احتمال تعدد سفیانی را بعضی مثل مرحوم مجلسی داده‌اند، ولی این بنا، بر این است که شیبسانى و سفیانی یکی باشند و «واو» در (و خروج القائم) زائد نباشد. مرحوم مجلسی ذیل روایت می‌فرمایند:

بیان: «یظهر منه تعدد السفیانى إلا أن یكون الواو فى قوله و خروج القائم زائدا من النسخ

از روایت استظهار می‌شود که سفیانی متعدد است و این در صورتی است که واو از متن روایت باشد «بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِيُّ وَ خُرُوجِ الْقَائِمِ» و اگر واو از نسخ باشد، روایت تعدد سفیانی را نمی‌رساند. که به نظر ما از ظاهر روایت تعدد سفیانی بدست نمی‌آید.

منظور از شیبسانى کیست؟ این عبارت شیبسانى فقط در یک روایت خاصه آمده است. ولی بنی شیبسان در دو روایت دیگر (روایت علی بن مهزیار و خطبه لؤلؤیه) آمده است. که همه این روایتها را بررسی می‌کنیم

به علت نقل روایات شیعه، حسن می‌داند.

مرحوم مامقانی: استفاد منه نوع مدح و وثوق اذا لم تثبت ضعفه اما تضعیف شیخ و علامه دلیل است و این شواهد فقط مدح است. (ج ۳ ص ۲۸۶ مامقانی)

اما با حرف مرحوم مامقانی به حسنه بودن روایت میرسیم و سند حسنه است.

#### اما بحث دلالی:

از مقابله با روایات دیگر استفاده می‌شود منظور از شیصان و بنی شیصان حکومت بنی العباس است و از علامات ظهور انقراض آنها بیان شده و این روایت هم از امام باقر علیه السلام است که هنوز حکومت بنی العباس نیامده و شهادت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ در دوران امویین (هشام بن عبدالملک) است. و در روایات دیگر به این معنا تصریح شده که منظور حکومت بنی العباس است. مثل روایت ملاقات امام زمان علیه السلام با علی بن مهزیار<sup>۱</sup> که ما سند آن را در کتاب تظاهر بحث کرده‌ایم و پذیرفته‌ایم.

#### روایت پنجم

قَالَ لِي يَا ابْنَ مَهْزِيَارٍ كَيْفَ خَلَفْتَ إِخْوَانَكَ بِالْعِرَاقِ قُلْتُ فِي صَنْكِ عَيْشٍ وَ هِنَاةٍ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَيْهِمْ سُبُوفُ بَنِي الشَّيْصَبَانِ فَقَالَ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ كَأَنِّي بِالْقَوْمِ وَقَدْ قَتَلُوا فِي دِيَارِهِمْ وَأَخَذَهُمْ أَمْرُ رَبِّهِمْ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَقُلْتُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۴۵

نیز نباید دست کم گرفت تعریف نجاشی «عظیم المنزله...» و نقل این دو بزرگوار «تجعل المترجم في صفوف الحسان اقلا» و به نظر ما این سخن قابل پذیرش است به شرطی که معارض نداشته باشد.

ابراهیم بن اسحاق نهاوندی: در تنقیح مرحوم مامقانی بحث مفصلی در مورد او دارد شیخ طوسی و نجاشی و ابن غضائری در تضعیف او بیان دارند که شیخ طوسی این را تضعیف می‌کند و میفرماید: کان ضعیفا فی اعتقاده و متهما فی دینه (غلوداشته است) وله کتابا، لا یخلو من السداد (یعنی کتابهایش دارای قوت است). (نکته اینکه متهم به غلوشده و نباید با این اتهام روات راکنارزد) مرحوم بهبهانی در توثیق این شخص (از راه نقل احمد بن عیسی که از ضعفا نقل نمی‌کرد، از این شخص نقل می‌کند. و افراد جلیل دیگری هم از او روایت نقل کرده‌اند.) تلاش کرده‌اند. بیان وحید بهبهانی: چند طریق اول: ترخیص قاسم بن محمد همدانی به علی بن حاتم اجازه نقل از او داد او که آدم دقیقی است. دوم کثرت روایات: ۳۰ روایت در کتب اربعه تایید وثاقت او است. سوم روایت صفار و علی بن ابی شبل. و ربما کان تضعیفهم من جهة احادیث غلو آمیز باشد و نیز نقل احمد بن عیسی که مشکل پسند است.<sup>۱</sup>

اما مامقانی که معروف به سعه مشرب است این حرف را نمی‌پذیرد و می‌گوید این نقل اجلا و بزرگان در حالی مؤید است که تضعیف نداشته باشد و با وجود این تضعیف‌ها اصل در مقابل دلیل است. و در نهایت مامقانی او را

۱. تنقیح مامقانی، جلد ۲، ص ۲۸۵

بأبي الحكم قال حدثنا إسماعيل بن موسى بن إبراهيم قال حدثني سليمان بن حبيب قال حدثني شريك عن حكيم بن جبیر عن إبراهيم النخعی عن علقمة بن قیس قال خطبنا أمير المؤمنين ع على منبر الكوفة خطبته اللؤلؤة فقال فيما قال في آخرها ألا و إنني ظاعن عن قريب و منطلق إلى المغيب فارتقبوا الفتنة الأموية و المملكة الكسروية و إمامة ما أحياء الله و إحياء ما أماته الله و اتخذوا صوامعكم فی بیوتكم و عضوا على مثل جمر الغضا و اذكروا الله ذكرا كثيرا فذكره أكبر لو كنتم تعلمون ثم قال و تبنى مدينة يقال لها زورا بين دجلة و دجيل و الفرات فلو رأيتموها مشيدة بالجص و الآجر مزخرفة بالذهب و الفضة و اللازورد المستسقى و المرموم و الرخام و أبواب العاج و الأبنوس و الخيم و القباب و الشارات و قد عليت بالساج و العرعر و السنوبر و المشث و شدت بالقصور و توات ملك بنی الشيبان أربعة و عشرون ملكا على عدد سنی الملك فيهم السفاح و المقلاص و الجموح و الخدوع و المظفر و المؤنت و النطار و الكبش و الكيسر و المهتور و العيار و المصطم و المستصعب و الغلام و الرهباني و الخليع و اليسار و المترف و الكديد و الأكثر و المسرف و الأكلب و الوشيم و الصلام و الغيوق و تعمل القبة الغبراء ذات الغلاة الحمراء و فی عقبها قائم الحق يسفر عن وجهه بين أجنحة الأقاليم بالقمر المضىء بين الكواكب الدرية ألا و إن لخروجه علامات عشرة أولها طلوع الكوكب ذى الذنب و يقارب من الجارى و يقع فيه هرج و شغب و تلك علامات الخصب و من العلامة إلى العلامة عجب فإذا انقضت العلامات<sup>۱</sup>

۱. كفاية الأثر، ص ۲۱۶- ۲۱۴

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا حِيلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ سَبِيلِ الْكَعْبَةِ بِأَقْوَامٍ لَأَ خَلَّاقَ لَهُمْ وَ اللَّهُ «امام از علی بن مهزیار پرسید: از شیعیان عراق چه خبر؟ گفتم مردم در انتهای رنج و گرفتاری به سر میبرند زیر چکمه‌های (بنی شیبان) بنی عباس له می‌شوند. امام فرمود: خدا آنها را بکشد بزودی سرنوشت اینها جمع میشود و در خانه‌هایشان کشته میشوند و امر الهی فرا میرسد و آنها شب و روز در امان نیستند.»

در زمان ابن مهزیار بنی عباس بر عراق حاکم بودند پس تطبیق بر بنی عباس دور نیست. که داستان سقوط بغداد و سقوط مستنصر در سال ۶۵۶ قابل دقت است و وهابیت روی آن خیلی مانور دادند،<sup>۲</sup>

#### روایت ششم

روایت دیگر در خطبه لؤلؤیه آمده از کفایه الاثر نقل شده. ابن شهر آشوب در مناقب به صدور این خطبه تصریح می‌کند.

حدثني علي بن الحسين بن مندة قال حدثنا محمد بن الحسن الكوفي المعروف

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۵

۲. ولی این داستان ارتباط به صفویه ندارد.

دفع شبهه: شما در تاریخ ببینید که چگونه هلاکوخان آمد و بساط آنها را جمع کرد و سه چهارم بلاد اسلامی را اشغال کرد. الان وهابیت یک هجمه بسیار سنگینی و تهمت علیه شیعه و اهل بیت در ماهواره، راه انداخته اند که شیعیان و خواجه طوسی با هلاکوخان همکاری کردند و مساجد و حوزها را از بین بردند در صورتی که فراموش کردند اولاً علماء سلفی به هلاکو نامه نوشتند که بیاید ثانیاً مگر شیعیان در آن زمان چقدر بوده اند؟ وجه قدر توان داشتند فقط در بغداد بوده اند ثالثاً آنها به یک مسجد و حوزه هم کاری نداشتند اینها همه به این علت است که خواجه طوسی بعد از انقراض عباسیین کار فرهنگی بسیاری مانند تاسیس کتابخانه‌ای با ۴۰۰۰۰ جلد کتاب و رصدخانه‌ای و... انجام داد. مورد هجمه قرار میدهند.

بحث راجع به سفیانی بود و منتهی شد به روایتی که در آن کلمه شیصبانی بود. به ناچار راجع به این کلمه باید بحث می‌کردیم، که مراد از شیصبانی کیست؟

باتوجه به اینکه روایت از جهت سند ظاهراً مشکلی نداشته باشد یکی از علامات ظهور امام زمان علیه السلام خروج شیصبانی می‌باشد.

از طرفی امام می‌فرماید: «أني لكم بالسفياي حتى يخرج قبله الشيباني»<sup>۱</sup> سفیانی نخواهد آمد مگر اینکه قبلش شیصبانی ظهور کند. سفیانی از علامات حتمی است، خروج سفیانی معلق شده بر خروج شخصی به نام شیصبانی قبل سفیانی، پس باید بحث مطرح شود زیرا هم سند صحیح است هم شیصبانی (طبق این نص) از علامات حتمیه شمرده شده.

در سال تحصیلی گذشته عرض کردیم که گویا مرحوم مجلسی روایت راعوض شیصبانی سفیانی خوانده که منجر به قبول تعدد سفیانی می‌شود و کسانی که مدعی بودند سفیانی دوتاست شاید یکی از ادله آنها همین روایت

۱. غيبة النعماني، ص ۳۰۲، باب ماجاء في ذكر السفياي

حدثنا أبو سليمان أحمد بن هودّة الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي بنهائوندي سنة ثلاث و سبعين و مائتين قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن حماد الأنصاري سنة تسع و عشرين و مائتين عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفي قال سألت أبا جعفر الباقر ع عن السفياي فقال و أني لكم بالسفياي حتي يخرج قبله الشيباني يخرج من أرض كوفان ينبع كما ينبع الماء فيقتل وفدكم فتوقعوا بعد ذلك السفياي و خروج القائم ع

### خلاصه بحث:

بحث در سفیانی بود و منتهی به روایت شیصبانی شدیم و راجع به مراد از این کلمه بحث کردیم و چون سند روایت مشکل نداشت یکی از علائم ظهور، خروج شیصبانی می‌شود. مرحوم مجلسی گویا این روایت را سفیانی خوانده و تعدد سفیانی را نتیجه گرفته است. شاید نسخه‌ی خطی باشد.

ولی در این روایات طبق نظر ما شیصبان بر بنی عباس اطلاق شده است. هر چند شاید جای بحث داشته باشد و سایر فقرات روایت نیاز به توضیح دارد.

نص به ابوحمزه منتهی می‌شود و ابوحمزه<sup>۱</sup> هم نمی‌فرماید که نص از امام است) آنگاه از این نص استفاده می‌شود که بنی شیبان جن هستند که مومن و غیر مومن دارند، و اینها از آن طوایف پست جن هستند که معمولا از نیروی پیاده نظام ابلیس هستند.

### شیصان و بنی شیبان

با توجه به اینکه تطبیق داده اند شیصانی را به بنی العباس؛ مرحوم مجلسی می‌فرماید: «چون بنی العباس شریک شیطانند. کارهایشان عملکردهایشان و برخوردارهایشان ردیف برخوردارهای شیطان است»<sup>۲</sup>.

### خطبه اللؤلؤیه (در تطبیق بنی شیبان بر بنی العباس)

مرحوم مجلسی در بحارالانوار ج ۴۱، ص ۳۱۸ از مناقب ابن شهر آشوب، و در جلد ۵۲ از کفایه الاثر خطبه‌ای نقل می‌کند تحت عنوان «خطبه اللؤلؤیه».

اما قبل خواندن خطبه، مرحوم نوری در مستدرک ج ۱۳، ص ۲۲۶ از شیخ مفید از کتاب روضه

....→

عامه جلود ابلیس وقیل كانوا سبعة نفر من جن نصیبین رآهم النبی صلی الله علیه وآله وسلم فامنوا به وارسلهم الی سائر الجن (سوره جن)

۱. شخصیت ابوحمزه را ببینید نقل است از امام صادق علیه السلام: وقتی تورا می بینم احساس راحتی می کنم.

و قال الفضل بن شاذان، سمعت الثقة یقول سمعت الرضا علیه السلام یقول أبو حمزة الثمالی فی زمانه کسلمان فی زمانه، و ذلك أنه خدم منا أربعة علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و برهة من عصر مو سی بن جعفر (علیهم السلام)، و یونس فی زمانه کسلمان الفارسی فی زمانه. (رجال الکشی، ص ۴۸۶)

۲. بحار، ج ۳۶، ص ۳۵۶

نعمانی باشد از جابر جعفی<sup>۱</sup>. و گفتیم تنها روایتی که اشاره به شیصانی دارد به عنوان علامات ظهور همین روایت است و در کتب فریقین روایت دیگری نداریم.

### شیصانی کیست؟

قبلا اشاره شد که شیصانی را بر بنی العباس تطبیق دادند و گفتیم روایات دیگری داریم به عنوان بنی شیبان نه شیصانی که روایات ظاهرا متعدد است.

### روایت ابی حمزه ثمالی

مرحوم طبرسی در تفسیر شریفشان (مجمع البیان ج ۱۰، ص ۳۶۷) ذیل آیه شریفه (قل اوحی الی أنه استمع نفر من الجن...) می‌فرماید آن عده از جن که سخنان پیامبر را استماع کردند ۹ نفر بودند. ذیل فرمایش خود، مطلب را از ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند که:

### روایت هفتم

«آن ۹ نفر از جن از طایفه بنی شیبان بودند که طایفه بنی شیبان بیشترین تعداد را در بین طوایف جن دارند که سربازان و دار و دسته ابلیس معمولا از همین طایفه‌اند. از جنی های منطقه نصیبین هستند که منطقه‌ای در مسیر دمشق است. پیامبر آنها را دید، به پیامبر ایمان آوردند و پیامبر آنها را برای تبلیغ دین مبین اسلام به سوی جنی‌ها فرستاد»<sup>۲</sup>. اگر از این نص تلقی روایت کردیم (چون این

۱. البته در نسخه های موجود شیصانی است نه سفیانی

۲. هم تسعه نفر من الجن قال ابوحمزه الثمالی وبلغنا انهم من بنی الشیبان هم اکثر الجن عدد اوهم

←



معاصر اهل بیت بودند

### اما روایت لؤلؤیه<sup>۱</sup>

مرحوم مجلسی از مناقب ابن شهر آشوب خطبه لؤلؤیه را نقل می‌کند: الا وانی ظاعن عن قریب... به زودی می‌روم منتظر فتنه های شجره ملعونه باشید اینها بساط کسری (وهرقل) را به پا کرده اند- که مسلم بن عقیل در جریان دستگیری فرمود که مآ آمده بودیم آن بساط شاهنشاهی و طاغوتی را براندازیم- امام فرمود به زودی گرفتار بنی امیه می‌شوید و چقدر گرفتاری سرتان می‌آید (تقتل - تفتل - مملکه بنی العباس بالروع و الیاس) ترس ناامیدی - اگر نبود روایات اهل بیت، شیعه بریده بود چون امویان و نواصب آنها خیلی قوی

۱. وَ ذَكَرَ عَ فِي خُطْبَتِهِ اللَّوْلُؤِيَّةِ أَلَا وَ إِنِّي ظَاعِنٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُتَطَلِّقٌ لِّلْمَغِيبِ فَارْهَبُوا الْفِتْنَةَ الْأُمَوِيَّةَ وَ الْمَمْلَكَةَ الْكُفْرِيَّةَ وَ مِنْهَا فَكَمْ مِنْ مَلَاحِمٍ وَ بَلَاءٍ مِّتْرَاكِمٍ تَقْتُلُ [تَقْتُلُ] مَمْلَكَةَ بَنِي الْعَبَّاسِ بِالرُّوْعِ وَ الْيَاسِ وَ تُبْنِي لَهُمْ مَدِينَةً يُقَالُ لَهَا الرُّوْرَاءُ بَيْنَ دَجَلَةَ وَ دَجْنَلٍ ثُمَّ وَصَفَهَا ثُمَّ قَالَ فَتَوَالَتْ فِيهَا مَلُوكُ بَنِي شَيْبَانَ أَرْبَعَةً وَ عَشْرُونَ مَلِكًا عَلَيَّ عَدَدِ سِنِي الْكَيْدِ فَأَوْلَاهُمْ السَّفَاحُ وَ الْمَقْلَاصُ وَ الْجُمُوحُ وَ الْمَجْرُوحُ وَ فِي رِوَايَةٍ الْمَخْدُوعُ وَ الْمُظْفَرُ وَ الْمُؤْتَسُ وَ النَّظَارُ وَ الْكَيْسُ وَ الْمُتَهَوَّرُ وَ الْمُسْتَنْظِمُ وَ الْمُسْتَصْعِبُ وَ فِي رِوَايَةٍ الْمُسْتَضْعَفُ وَ الْعَلَامُ وَ الْمُخْتَطِفُ وَ الْعَلَامُ الزَّوَائِدِيُّ وَ الْمُتَرَفُّ وَ الْكَيْدِيُّ وَ الْأَكْدَرُ وَ فِي رِوَايَةٍ وَ الْأَكْتَبُ وَ الْأَكْلَبُ وَ الْمُشْرِفُ وَ الْوَشِيمُ وَ الصَّلَامُ وَ الْعُنُونُ وَ فِي رِوَايَةٍ وَ الرَّكَازُ وَ الْعَبْنُوقُ ثُمَّ الْفِتْنَةُ الْحُمْرَاءُ وَ الْقِلَادَةُ الْعَبْرَاءُ فِي عَقِبِهَا قَائِمُ الْحَقِّ وَ قَوْلُهُ عَ فِي الْخُطْبَةِ الْعَرَاءِ وَ يُرَى لِأَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا دُعِيَ عَلَيَّ مَنَابِرِهِمْ بِاسْمِ الْمُتَلْتَجِي وَ الْمُسْتَكْفِي وَ لَمْ يُعْرِفِ الْمُتَلْتَجِي فِي أَلْقَابِهِمْ وَ لَكِنْ لَمَّا بَيَّنَّا صِفَتَهُمْ وَ جَدْنَا الْمُتَلْتَجِي بِالْمُتَقِي الَّذِي اتَّجَأَ إِلَيَّ بَنِي حَمْدَانَ ثُمَّ يَذْكُرُ الرَّجُلَ مِنْ رِبْعَةِ الَّذِي قَالَ فِي أَوَّلِ اسْمِهِ سَيْنٌ وَ مِيمٌ وَ يُعْقَبُ بِرَجُلٍ فِي اسْمِهِ دَالٌ وَ قَافٌ ثُمَّ يَذْكُرُ صِفَتَهُ وَ صِفَةَ مُلْكِهِ وَ قَوْلُهُ عَ وَ إِنَّ مِنْهُمْ الْعَلَامَ الْأَصْفَرَ السَّاقِينَ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ قَوْلُهُ عَ وَ يُنَادِي مَنَاوِي الْجُرْحِيِّ عَلَيَّ الْقَتْلِي وَ ذَفَنَ الرَّجَالَ وَ غَلَبَةَ الْهِنْدِ عَلَيَّ السِّنْدِ وَ غَلَبَةَ الْفُقُصِ عَلَيَّ السَّيْبِ وَ غَلَبَةَ الْقَيْطِ عَلَيَّ أَطْرَافِ مِصْرَ وَ غَلَبَةَ أُنْدُلُسَ عَلَيَّ أَطْرَافِ إِفْرِيقِيَّةَ وَ غَلَبَةَ الْحَبَشَةَ عَلَيَّ السَّيْمَنِ وَ غَلَبَةَ التُّرْكِ عَلَيَّ خُرَّاسَانَ وَ غَلَبَةَ الرُّومَ عَلَيَّ الشَّامَ وَ غَلَبَةَ أَهْلَ إِزْمِيَّةَ عَلَيَّ إِزْمِيَّةَ وَ صَرَخَ الصَّارِخُ بِالْعِرَاقِ هَيْتَكَ الْحِجَابُ وَ افْتَضَّتْ الْعُدْرَاءُ وَ ظَهَرَ عَلَمُ اللَّيْمَنِ الدَّجَالِ ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عَ (بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۱۸، باب ۱۱۴ - معجزات کلامه من إخباره بال)

به نقل از ابن ابی عمیر از ولید بن صبیح کابلی از امام صادق علیه السلام راجع به بنی شیبان، آن حضرت فرمود: «کسی که نام خود را در لیست بنی شیبان قرار دهد (کارمند آنها باشد) در قیامت محشور می‌شود، در حالیکه رویش سیاه است». البته از این مفصل‌تر در صفحه ۱۳۱ می‌باشد «مگر آن کس که جزء کادر اینها می‌شود اما اینها را می‌شناسد و می‌داند چه می‌کند و هدفش کمک به مومنین است»<sup>۱</sup>.

چون مومنین مورد غضب اینها بودند خصوصا سادات بنی الزهراء. داستان محمد بن فرج را گفتم که استاندار مدینه چطور با بنی هاشم برخورد می‌کرد، در تنگنای مالی و اقتصادی بودند که مرحوم مامقانی به نقل از مقاتل الطالبيين می‌گوید: زنهای بنی هاشم لباس ساتر نماز نداشتند هر شش نفر با یک لباس به نوبت نماز می‌خواندند. اگر کسی به اینها کمک می‌کرد آنقدر شلاق به او می‌زدند تا به حد مرگ برسد سیاست این بود اهل بیت گرسنه باشند و جوانانشان فراری. اما الآن در بعض مجلات از اینها عباسیان و امویان دفاع می‌کنند، برای اینها اشک می‌ریزند و تجلیل می‌کنند.

**خلاصه اینکه:** روایت امام باقر علیه السلام فرمود: «چطور ظهور کند سفیانی در حالیکه هنوز شیبانی نیامده». و از آن طرف ظاهر روایت امام صادق علیه السلام است که (از تعبیر بنی شیبان) اشاره دارد به حکومت بنی العباس که دوران

۱. وَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحِ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مَنْ سَوَّدَ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ بَنِي شَيْبَانَ حَسْرَةً اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ إِلَّا مَنْ دَخَلَ فِي أَمْرِهِمْ عَلَيَّ مَعْرِفَةً وَ بَصِيرَةً وَ يَتَّبِعُوا الْإِحْسَانَ إِلَيَّ أَهْلًا وَ لَأَيَّتِهِ (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۹۱ - ۳۹۰ باب جواز الولاية من قبل الجائر)

## روایت علی بن مهزیار<sup>۱</sup>

روایت را مرحوم صدوق در کمال الدین ج ۲، ص ۴۶۵ نقل می‌کند که جریان علی بن مهزیار است و از آن روایاتی است که معرکه آراست: آیا علی بن مهزیارست یا شخص دیگری؟ ثقه است یا نه...

اما روایت: «حدثنا علی بن موسی» تا می‌رسد «قال وجدت فی کتاب ابي»

۱. حدثنا أبو الحسن علی بن موسی بن أحمد بن إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابي طالب ع قال وجدت فی کتاب ابي رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن أحمد الطوال عن ابيه عن الحسن بن علی الطبری عن ابي جعفر محمد بن الحسن بن علی بن إبراهيم بن مهزیار قال سمعت ابي يقول سمعت جدی علی بن إبراهيم بن مهزیار يقول كنت نائما فی مرقدي إذ رأيت فی ما یري النائم قائلا يقول لی حج فانك تلقی صاحب زمانك قال علی بن إبراهيم فانتهيت و أنا فرح مسرور فما زلت فی الصلاة حتی انفجر عمود الصبح و فرغت من صلاتی و خرجت أسأل عن الحاج فوجدت فرقة تريد الخروج فبادرت مع أول من خرج فما زلت كذلك حتی خرجوا و خرجت بخروجهم...فسلمت علیه و رد علي السلام و لمحته فرأيت وجهه مثل فلقه قمر لا بالخرق و لا بالبزق و لا بالطویل الشامخ و لا بالقصير الاصلق ممدود القامة صلت الجبين أزج الحاجبين أدعج العينين أفني الأنف سهل الخدين علي خده الأيمن خال فلما أن بصرت به حار عقلي فی نعته و صفته فقال لی يا ابن مهزیار كيف خلفت إخوانك فی العراق قلت فی صنك عيش و هناة قد تواترت عليهم سیوف بنی الشیصبان فقال قاتلهم الله أني یؤفكون كأنی بالقوم قد قتلوا فی دیارهم و أخذهم أمر ربهم لیلا و نهارا فقلت متي يكون ذلك يا ابن رسول الله قال إذا حیل بینکم و بین سبیل الكعبة بأقوام لا خلاق لهم و الله و رسوله منهم براء و ظهرت الحمرة فی السماء ثلاثا فیها أعمدة كأعمدة اللجين تتلأأ نورا و یخرج السروسی من أرمينية و آذربيجان یرید وراء الری الجبل الأسود المتلاحم بالجبل الأحمر لزيق جبل طالقان فیکون بینه و بین المروزی وقعة صیلمانية یشب فیها الصغیر و یرم منها الكبير و یظهر القتل بینهما فعندھا توقعوا خروجه إلی الزوراء فلا یلبث بها حتی یوافی باهاث ثم یوافی واسط العراق فقیم بها سنة أو دونها ثم یرج إلی کوفان فیکون بینهم وقعة من النجف إلی الحیرة إلی العری وقعة شديدة تذهل منها العقول فعندھا یكون بوار الفئتين و علي الله حصاد الباقین ثم تلا قوله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم أتاها أمرنا لیلاً أو نهاراً فجعلناها حصیداً كأن لم تغن بالأمس فقلت سیدی یا ابن رسول الله ما الأمر قال نحن أمر الله و جنوده قلت سیدی یا ابن رسول الله حان الوقت قال اقتربت الساعة و أنشق القمر (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۳- باب ذکر من شاهد القائم ع و راه)

بودند- پایتخت را به زوراء می‌برند بین دجله و دجیل، بعد اسم حکام رامی برند و فرمودند: «فتوالت فیها ملوک بنی شیصبان...».

شاهد بحث ما: بنی شیصبان است. و اینکه امام فرمودند: «من سوّد اسمه فی دیوان بنی شیصبان...» معلوم می‌شود حکومت معاصر بوده. مرحوم ابن شهر آشوب به ضرس قاطع می‌فرماید این خطبه از امیرمؤمنان است هر چند در نهج البلاغه نیامده \_ زیرا نهج البلاغه فقط خطبه هائی را که جنبه بلاغی داشته، نقل می‌کند البته اشکالی هست به سند که مرحوم آقابزرگ تهرانی اشاره ای به اشکال دارد و بعد آنرا دفع می‌کند.

ما از این خطبه می‌خواهیم استفاده کنیم که در روایات عبارت «بنی شیصبان» آمده و تطبیق داده شده بر بنی العباس.

امام از وضعیت آینده سؤال می‌کند یا از وضعیت حال؟ علی بن مهزیار وضعیت زمان خود را بیان کرد، که شیعه عراق در منتهای سختی است. امام که فرمود: «قاتلهم الله» چه کسانی را نفرین کرد؟ همانهایی که شیعه را در سختی قرار دادند. سؤال من این است که در دوران علی بن مهزیار و غیبت امام عصر، در عراق چه کسانی حاکم بودند؟ بنی العباس بودند و امام از آنها تعبیر می‌کند به بنی شیبان. پس طبق روایات، تطبیق بنی شیبان بر بنی العباس تطبیق دوری نیست. آن شیبانی که در روایت امام باقر علیه السلام بود، باید حمل شود بر بنی العباس. دوران امام باقر علیه السلام دوران بنی العباس نبود بلکه اواخر دوران حکومت بنی امیه (شجره ملعونه) بود.

[ادامه روایت ابن مهزیار] که امام فرمود: قد قتلوا فی دیارهم؛ در خانه هایشان به قتل می‌رسند.

تاریخ مستنصر عباسی را ببینید با تمام جنایاتی که داشتند خود را به عنوان امیرالمؤمنین و خلیفه مسلمین معرفی می‌کرد و کسی جرأت کمترین جسارت را نداشت. می‌گفتند اگر خلیفه را به قتل برسانی، آسمان به زمین می‌آید مستنصر عباسی را دستگیر کردند (بعد آن جنایات و فجایع) حالا می‌خواهند او را بکشند، حرفشان این است که اگر او را بکشید، آسمان زمین می‌آید. می‌گویند خواجه طرخی را داد، که او را نکشید، او را در نمد پیچید و نمد مالش کنید؛ به آسمان هم نگاه کنید اگر آسمان خواست زمین بیاید دست نگهدارید. لذا از خواجه خیلی ناراحتند (ما می‌گوئیم نصیر الملة والدین). اما سلفی‌ها مثل ذهبی و ابن تیمیه و وهابیان امروز وقتی می‌رسند به خواجه می‌گویند: «نصیر الشریک

(قضیه وجاده است) آنجا دارد «حدثنا محمد بن احمد الطوال عن أبيه حسن بن علی طبری عن ابي جعفر محمد بن علی بن مهزیار قال سمعت ابي يقول...» (ملاقات علی بن مهزیار با حضرت مهدی علیه السلام است).

این روایت ۴ نقل دارد که هم سندها مختلفند هم متن آنها، لذا هم مرحوم خوبی اشکال گرفته‌اند، و مرحوم تستری هم در «الاخبار الدخيلة» و در قاموس، ما از این اشکالات در کتاب «تا ظهور» جواب دادیم و روایت را پذیرفتیم فقط یک اشکال متنی دارد که آنرا باید حل کنیم. روایت چنین است: «كنت نائما فی مرقدی (خواب بودم در خواب کسی گفت) حُج فی هذه السنه فانك تلقی صاحب زمانک (دوران غیبت بوده) بیدار شدم خیلی خوشحال بودم دیگر نخوابیدم تا فجر طالع شد. صبح دنبال کاروان بودم که دیدم عده‌ای می‌خواهند به مکه بروند، با اولین گروه همراه شدم تا رسیدم به کوفه (ظاهرا اهواز بوده) جریان مفصل است و ظاهرا موفق به ملاقات می‌شود... فقال: «یا بن مهزیار کیف خلفت اخوانک فی العراق» وضعیت دوستان در عراق چگونه است؟ - حکومت با آنها چطور برخورد می‌کند - گفتم: «فی ضنک عیش وهناه» (شرایط سختی دارند) قدتواترت علیهم سیوف بنی الشیبان». الآن زیر فشار و اسلحه بنی شیبان هستند. شاهد بنی شیبان است.

[استاد در جواب یکی از دانش پژوهان که ظاهرا روایت را اشاره به آینده

می‌دانستند]

۱. هناة به بیان مرحوم مجلسی (الشورور والفساد والشدائد العظام) می‌باشد.

[نکته اول] روایت علی بن مهزیار با قطع نظر از سند اشاره دارد، به سیوف بنی شیبان که یعنی عباسیون و امام که فرمودند: «قاتلهم الله» اشاره به حکومت و حاکمیت آن روز داشته، راوی هم که سؤال می‌کند «اینها کی نابود می‌شود» امام علاماتی بیان می‌کند (اذا حیل بینکم و بین سبیل الکعبه)<sup>۱</sup> وقتی از رفتن حج برای شما مانع ایجاد شود (ظهر الحمره) سرخی در آسمان به مدت سه روز پدید آید و بعد اشاره کردند به خروج شروسی از ارمنستان و آذربایجان به مقصد ری، آن روز تهران نبود هرچه بود ری بود. بعد می‌فرماید: «در ری درگیری شدید رخ می‌دهد (صیلمانیه)<sup>۲</sup> شدت درگیری که از عمق فاجعه کوچک‌ها پیر می‌شوند بعد درگیری ری و کشتار می‌آید طرف بغداد<sup>۳</sup>

این روایت ظاهراً أدله کسانی است که می‌گویند عباسیین دوباره به سر کار می‌آیند.<sup>۴</sup> چون این معنا یعنی آمدن عباسیین بعد فروپاشی حکومتشان قائل دارد که از معاصرین هم هستند أدله‌ای هم دارند ولی خصوص این روایت دلیل نیست که به موقع بحثش را خواهم گفت

۱. شاید اشاره به جریان قرامطه باشد!؟

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۵.

۳. در جواب یکی از دانش پژوهان استاد می‌فرماید: روایات متعدد داریم که زوراء بغدادست نه تهران اگر باشد مزوره است از تهران تعبیر مَزوره شده.

۴. قبلاً نظر خود ما هم همین بود.

والکفر». دیگر حرفی نیست که نزنند. اینها در برابر مختار هم موضع می‌گیرند، گویا هرکس با ظالم روبرو می‌شود محکوم است و مقصر. مستنصر عباسی آخری ایشان بود سال (۶۵۶).

#### چند نکته:

۱. جریان سقوط بغداد را ببینید که الآن روی آن خیلی مانور می‌دهند.

۲. جریان صفویین را ببینید خیلی مانور می‌دهند و تشیع را ربط می‌دهند به صفویین. باید بحث شود آیا اینطور است که اینها می‌گویند یا واقعیت غیر این است. یا اینکه اینها در رواج و گسترش مکتب تشیع نقش داشتند نه اینکه اینها مؤسس بوده‌اند. البته اشتباه زیاد داشتند، لذا خیلی حرف می‌زنند.

[ادامه روایت ابن مهزیار] گفتم (متی یکون ذلک) پایان بنی شیبان چه موقع است؟ فرمود: وقتی نگذارند حج بروید اقوامی که بد اخلاق و بدجنس هستند. آنهایی که خدا و پیامبر از آنها بری است، و سه روز سرخی در آسمان نمایان می‌شود. والحمد لله

نکته دیگر: در اسامی نامبرده شده در این روایت و چند روایت دیگر است که مختلفند و یکی نیستند، لذا علامه مجلسی می‌فرماید: «تفاوت در اسمها اشتباه از روایات است».

برمی‌گردیم به بحث:

در بحث اینکه آیا سفیانی از علامات است یا نه؟ و [در صورت علامت بودن] حتمی‌ست یا نه؟ برخورداریم به یک روایت که اشاره داشت به ظهور شخص یا جریانی قبل از سفیانی، و تا این شخص یا جریان ظهور نکند سفیانی ظاهر نمی‌شود؛ با توجه به علامت بودن سفیانی پس شیصانی هم باید یکی از علامات باشد، حالا اگر سفیانی حتمی باشد باید شیصانی هم حتمی باشد.

#### نتیجه کلام تا اینجا:

ما روایت را پذیرفتیم نه به عنوان موثقه و نه به عنوان اینکه تمام روایات ثقیه باشند اما پذیرفتیم که مشکل سندی ندارد، سپس در دلالت آن بحث کردیم. و به این نتیجه رسیدیم که شیصانی همان بنی عباس هستند. و اصل در شیصان همان جنّ است که بدترین طوایف جن هستند یا در بعض روایات به عنوان شیطان آمده که شیطان هم از جن است. و اینکه چرا از بنی عباس تعبیر به شیصان کرده‌اند: چون اینها شریک شیطانند، کارهایشان ردیف کارهای شیطان است.

یکی از فضلا ایراد کردند که سند مشکل دارد، خوب اگر مشکل دارد، یکی از علامات کم می‌شود. ایشان ایراد گرفتند به ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، اما قبل از ایشان در احمد بن هوذّه اشکال کنید که یکی از مشایخ نعمانی است.

بحث در این است که علامات حتمی چند تا و چه هستند؟ آنچه سر زبانها است سفیانی، صحیه آسمانی، یمانی، خسف بیداء و قتل نفس زکیه است در بعض روایات ۴ تا و در بعض روایات ۵ علامتند اما در روایات این حصر نیست و علامات حتمی بیش از اینهاست. یکی از علامات روی کار آمدن عباسی‌هاست، یکی از علامات زوال عباسی‌هاست که در بعض روایات تعبیر شیصانی از آنها شده. در اینجا این علاماتی که نقل شده (متی یکون ذلک) از امام سؤال می‌کند که امنیت از عباسیین و سردمداران آنها کی سلب می‌شود و کی در خانه‌هاشان امنیت نخواهد داشت و آنها را خواهند کشت

امام علاماتی بیان می‌کند؛ مرحوم مجلسی می‌فرماید این (متی یکون ذلک) محتمل است سوال از علامات قیام و علامات خروج بوده و امام به عنوان علامات قیام بیان فرموده که علامه مجلسی می‌فرماید: «و لو کان سؤالاً عن انقراض بنی العباس»

چون انقراض عباسیون یکی از علامات ظهور امام زمان علیه السلام است و لو با فاصله<sup>۱</sup> پس علامه مجلسی می‌فرماید: «هرچند سؤال از انقراض عباسیون است اما با توجه به اینکه غرض اصلی علی بن مهزیار سؤال از ظهور امام زمان و علامات ظهور است لذا حضرت مهدی علیه السلام در مقام جواب نکاتی را فرمودند که علامات ظهور امام زمان است». پس روایت ربطی به روی کار آمدن مجدد بنی العباس ندارد

۱. انقراض آنها سال ۶۵۶ بود، و لازم نیست علامت ملاصق باشد (نزدیک ظهور باشد)

بارها از این آقا نقل می‌کنند. آقای تلعبری فرد معمولی نیست، شیخ طوسی و صفة: «بأنه جلیل القدر عظیم المنزله واسع الروایه عديم النظير ثقه». این آقای بی‌نظیر از احمد بن هوده نقل می‌کند. پس روایت شیصانی را که از علامات حتمی امام زمان است احمد بن هوده‌ای نقل می‌کند که آقای هارون بن موسی تلعبری ثقه، از او نقل می‌کند. پس این مشکل نیست

آقای نجاشی از هارون بن موسی تعبیر می‌کند: «وجهها فی اصحابنا ثقه، معتمد، لا یطعن علیه».

چهره شیعه است. آیا می‌شود چنین کسی از فرد معمولی یا ضعیف نقل کند؛ و دیگر این که: «شیخوخته لمثل النعمانی» نعمانی را هم دست کم نگیرید، مرحوم نجاشی وقتی می‌رسد به مرحوم نعمانی می‌فرماید: «شیخ من اصحابنا عظیم القدر شریف المنزله صحیح العقیده و کثیر الحدیث». این دو (نعمانی و تلعبری) از احمد بن هوده نقل می‌کنند. ولد مامقانی می‌گوید: نقل این دو از احمد بن هوده: «تجعل المترجم فی صفوف الحسان اقلًا»<sup>۱</sup> لا اقل حسن است و من (استاد) این حرف را می‌پذیرم و به نظر بنده روایت از جهت احمد بن هوده مشکل ندارد.

اما ابراهیم بن اسحاق نهایندی:

مامقانی در جلد ۳، صفحه ۲۸۶ بحث مشروحو را راجع به ایشان مطرح می‌کند، واقعا جای حرف دارد، زیرا این آقا را مرحوم شیخ طوسی تضعیف می‌کند: «كان ضعيفاً في حديثه، متهما في دينه». در احادیث ضعیف است، در اعتقاد مشکل دارد. این روایت شیصان را ایشان نقل می‌کند بعد می‌فرماید:

مرحوم آقای خوبی نه در شرح حال احمد بن هوده، در شرح حال ابراهیم بن اسحق یک کلمه می‌فرماید که این آقا (احمد بن هوده) مهمل است. آیا می‌توانیم ایشان را از مجهول بودن و ضعف بیرون آوریم؟

مرحوم مامقانی امامی بودنش را درست می‌کند: «کونه امامياً، من ذکر الشيخ له من غير تعرض لمذهبه»<sup>۱</sup> شیخ طوسی در رجالشان متعرض ایشان می‌شوند و نمی‌فرمایند مذهبش چیست، اگر مذهبش مشکل داشت و غیر شیعی بود ذکر می‌کردند، از اینکه اشاره نکردند پس شیعی است. اما مشکل حل نشد زیرا امامی غیر عادل هم داریم. اما حسن بودن او را از کجا اثبات کنیم؟ می‌فرماید: «و کونه شیخ اجازه\_ مبنای مرحوم مامقانی است که شخص اگر شیخ اجازه باشد برای معاریف و افراد ثقه، خودش هم موثق می‌شود، یا بالاخره حسن است\_ یوجب عدّه من الحسان».

پس احمد بن هوده؛ روایت به اعتبار ایشان حسن است، چون شیخ اجازه مرحوم نعمانی. اما چرا مرحوم مجلسی اصلاً اشاره‌ای به ایشان نکرده نمی‌دانیم می‌فرماید: «و اهمال الفاضل المجلسی إياه فی الوجیره لا أراه وجهه» وجهش را نمی‌دانیم پس مامقانی می‌فرماید حسن است.

ولد مرحوم مامقانی محکّمتر وارد می‌شود همان مبنای پدر را می‌گیرد و طبق مبنای پدر، ایشان را تقویت می‌کند.

می‌فرماید: دو شخصیت؛ یکی نعمانی و یکی تلعبری (هارون بن موسی)

۱. تنقیح المقال، ج ۸، ص ۱۸۶.

اگر توانستیم این شخصیت را تقویت کنیم، بر علامات حتمی ظهور امام زمان یک علامت اضافه می‌شود و آن مسئله شیصانی است. اما اگر نتوانستیم این شخص را توثیق کنیم یا لا اقل روایت به اعتبار او معتبره شود، این روایت از رده خارج می‌شود و دیگر نیازی نداریم در شیصانی به عنوان علامت بحث کنیم.<sup>۱</sup>

سؤال: اگر مشکل غلو حل شود، آیا مشکل رفع و می‌شود؟ می‌گوییم نه زیرا دو علت برایش نقل کرده‌اند ۱. فی حدیثه ضعف ۲ فی مذهب ارتفاع. اما وحید بهبهانی<sup>۲</sup> ایشان هم از چند طریق وارد می‌شود. طریق اول؛ ترخیص قاسم بن محمد همدانی که ایشان را از شخصیت‌های بزرگ بود. ایشان اجازه داد به علی بن حاتم که از این آقا (ابراهیم بن اسحاق) نقل کند. این یک مؤید. کسی که مشکل پسند است و در نقل روایت خیلی دقیق است و از هر کسی نقل نمی‌کند به شاگردش می‌گوید از این آقا نقل کن «فیکون فیه شهاده علی الاعتماد به». این شهادت است که این آقا مورد اعتماد است.

مؤید ۲: «یؤیده کثره الروایه عنه» روایت ابراهیم بن اسحاق متعدد است؛ در کتب اربعه ۳۰ روایت دارد.<sup>۳</sup>

۱. بله تعبیر سفیانی آمده، در مورد سفیانی دهها روایت آمده. لذا تضعیف این روایت خللی به علامت سفیانی وارد نمی‌کند، چون روایت از حد استفاضه هم گذشته شاید به تواتر برسد و این ما را متسغنی می‌کند؛ بحث سندی. بارها گفتیم مبنای آقای خوئی است که دو سه جا آن را مطرح کردند یکی در ترجمه ابن عباس است یکی در ترجمه عمرو بن حمق است (اگر اشتباه نکنم) یکی در ترجمه زید شهید است (ظاهراً).

۲. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۸۵.

۳. بر مبنای ما؛ کثرت روایت اگر دلیل نباشد، مؤید است بر اعتبار راوی. مقدمه کتب اربعه (مقدمه کافی،

«صنف کتبا: کتاب الصیام، کتاب المتعه، کتاب الدواجن (پرنده‌ها)، کتاب جواهر الاسرار کتاب الانوار، کتاب الغیبه (راجع به امام زمان)، کتاب مقتل الحسین». شیخ به همه کتاب‌ها طریق دارند؛ نکته مهم این است که: «صنف کتبا جمیعها قریباً من السداد». کتابهایی که دارد محکم است، مشکلی ندارد. این مطلب را در کتاب غیبتش نقل می‌کند. مرحوم نجاشی هم همین مطلب را دارد می‌گوید ایشان ضعیف است: «کان ضعیفاً فی حدیثه»<sup>۱</sup> مرحوم شیخ در کتاب رجال تضعیفش می‌کند. ابن غضائری می‌گوید: «فی حدیثه ضعف و فی مذهب ارتفاع». مشکل عقیدتی دارد، احادیثش مشکل دارد.

در معنای متهوم یا متهما فی دینه:

متاسفانه روایت خود را به صرف برچسب غلو از رده خارج می‌کنیم. همین که چند فضیلت یا کرامت نقل می‌کند برچسب غالی می‌زنند.<sup>۲</sup> این (متھوما یا متهما فی دینه) اشاره به غلو است. آقای ابن غضائری هم می‌گوید: «فی حدیثه ضعف و فی مذهب ارتفاع». ارتفاع اشاره به غلو دارد. و اما آیا با یک سری مطالب که مرحوم وحید بهبهانی نقل می‌کند و خودش هم می‌فرماید به عنوان مؤید است می‌توانیم این شخص را تقویت کنیم در حالی که سه تضعیف دارد؟

۳

۱. رجال نجاشی، ص ۳۸۳.

۲. خدا رحمت کند آیه الله اراکی را در رساله شان می‌فرمودند: اصلاً کسی روایات را نگاه کند بند بند روایات. سطر سطر روایات حکایت از ولایت تکوینی ائمه اطهار دارد.

۳. من کتاب ابن غضائری را قبول ندارم؛ البته خودش از شخصیت‌های بزرگ شیعه است. اما نجاشی و شیخ ایشان را تضعیف کرده‌اند.

تضعیفش کردند؛ می‌شود اجتهاد در برابر نص، اصل در برابر دلیل و «الاصل دلیل حیث لا دلیل»

نتیجه بحث:

غایه ماهناک: دعوی کون الرجل مشتبه الحال لا کونه موثوقابه. بله چون روایت متعه را نقل می‌کند، نفی و تبعید ابوذر را نقل می‌کند (که مخالف با حکومت عثمانی‌ها باشد) از آن استفاده شیعه بودن می‌شود. «یستفاد مدحه» ممدوح است. و جزء افراد حسان است و بالاخره اگر توانستیم حُسن این دو (احمد بن هوده و ابراهیم بن اسحاق) را ثابت کنیم روایت معتبر است، البته از آن طرقی که مرحوم بهبهانی فرموده و روایت مشکل سندی ندارد، نه این که این روایت صحیح باشد یا موثق باشد. روایت بالاخره حسنه می‌شود و معتبره. و السلام علیکم و رحمه الله.

مؤید ۳: روایت صفار و علی بن ابی شبل از ایشان، تأیید است بر ابراهیم اسحاق. این دو از این آقا نقل می‌کنند.

آقای بهبهانی: «ربما كان تضعیفهم من جهة ایراده الاحادیث التي عندهم أنها تدل على الغلو».

شاید یک مشکل بیشتر نبوده، چون احادیثی نقل می‌کند که در او غلو است - اما اگر ما آمدیم و احادیث غلو را مطرح کردیم و توضیح دادیم و گفتیم روایات کرامات و معجزات را غلو می‌نامند، آن گاه این شخص مبرا می‌شود و مشکل ندارد - لذا متهمش کرده اند به غلو. اما آقای بهبهانی ایشان را می‌پذیرد می‌فرماید: «احمد بن محمد بن عیسی مشکل پسند - کسی که هر کسی را در قم تحمل نمی‌کرد، هر راوی را تحمل نمی‌کرد. این آقا چند نفر را از قم بیرون کردند و گفتند: «شما از ضعیف نقل می‌کنید» - این آقا از ابن محبوب نقل نمی‌کند، از ابن مغیره نقل نمی‌کند، از حسن بن خزاز نقل نمی‌کند، ولی از ابراهیم بن اسحاق نقل می‌کند. این هم مؤید است بر اعتبار این شخص. آقای مامقانی می‌فرماید: <sup>۱</sup>

«این شواهدی که فرمودید، نوع مدح و وثوق - بالأخره آن را توثیق می‌کند - اما اذا لم يعلم حال الرجل - اگر ندانیم کیست - اما بعد التضعیف مثل الشيخ و النجاشی و العلامه فلا نتیجه لامثال ذلك». بعد این که بزرگان

→

مقدمه فقیه) را ببیند می‌گویند: حجت است بین ما و خدا! آن گاه از یک ضعیف ۳۰ روایت نقل کنند؟  
۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۷۸.



آورده که بیش از ۱۸ روایت نقل می‌کند<sup>۱</sup> که اکثر آنها هم راجع به حتمیت اوست. مرحوم علامه مجلسی ج ۵۲ بابی را در رابطه با علائم ظهور می‌آورد و تصریح می‌کند «السفیانی و الدجال» آنجا حدود ۲۷۰ روایت نقل می‌کند.

مسئله و جریان سفیانی تواتر لفظی نداشته باشد قطعاً تواتر معنوی یا اجمالی را دارد، قطعاً بعضی روایات صادرند و مفادشان حتمیت است علاوه بر عنوان سفیانی عناوین دیگری هم هست که مشارالیه آن خود سفیانی است عنوان مشیر<sup>۲</sup> به خود سفیانی است مثلاً: الشامی، خارج من آل ابی سفیان، عنبسه، ابن آكلة الکباد، خسف جیش بالبيداء، يُخسف بالجيش، رجل من ولد الصخر، اینها عناوینی است که اشاره دارد به همین معنوی سفیانی.

اجازه دهید روایاتی که در کتب اربعه آمده به آنها اشاره کنم و به کلمات بزرگان (مرحوم مجلسی اول، مجلسی دوم، مرحوم استرآبادی) وقتی می‌رسند به این روایات مطالبی دارند. مرحوم مجلسی اول مطالبی را گاه در روضه المتقین ذیل روایات می‌آورند، گاه در لوامع صاحبقرانی.

#### شناخت: لوامع صاحبقرانی

این کتاب همان اللوامع القدسیه است که آقا بزرگ تهرانی در ۲ جای الذریعه اشاره دارد

در یک جا فقط اشاره دارد به لوامع و توضیح نمی‌دهد، بعد می‌گوید صاحبقران لقب شاه عباس است. اما در لوامع القدسیه توضیح می‌دهد می‌گوید

۱. الغيبة للنعمانی، ص ۲۲۹، باب ما جاء فی ذکر السفیانی و أن أمره من المحتوم و أنه قبل قیام القائم ع

#### جلسه ۶ - ۹۰/۷/۹

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

#### سفیانی

بحث امروز ما پیرامون کلمات و نظرات علماء (مخصوصاً شارحان روایات) در ارتباط با سفیانی، جیش الخسف و... می‌باشد

#### مقدمه

روایت شیصبانی مبتلا به اشکال سندی شد هرچند اتهام به غلو را از ابراهیم بن اسحق دور کنیم اما تضعیفش باقی است و مؤیدات مرحوم بهبهانی با آنها قابل معارضه نیست لذا روایت از جانب ایشان (ابراهیم بنی اسحاق) و بعضی دیگر ممکن است مورد اشکال سندی باشد. عرض می‌کنم حتی اگر اشکال سندی هم باشد، اگر شیصبانی را تطبیق دادیم و تفسیر کردیم به حکومت عباسیین و گفتیم یکی از علامات ظهور روی کار آمدن حکومت عباسیین است روایات دیگر داشته و داریم و واقعیت هم همین بوده که عباسیین آمدند و رفتند. اما ضعف این روایت مشکلی را ایجاد نمی‌کند.

و حتمیت سفیانی از این روایت و روایات دیگر [ثابت است]

در مورد سفیانی روایات یکی دو تا نیست در یک جا مرحوم نعمانی فصلی

امام زمان است ( که در اینصورت جیش الخسف از علامات ظهور نمی شود )  
یا قبل ظهور؟

علامه: در آنجا (بیداء) این جیش به زمین فرو می رود که در زمان  
ظهور حضرت صاحب الامر است- این یک بیان و روایتش هم صحیح ست -  
باز می فرماید در بعض روایات خسف قبل ظهور حضرت است.<sup>۱</sup>

بعد می فرماید: در این بیداء (محل خسف) نماز مکروه است و قبل ظهور  
آن حضرت (ده روز قبل) دجال ظهور می کند- پس طبق این بیان دجال می شود  
از علامات ظهور و اکثر لشکر او از یهود خواهند بود- حضرت صاحب الامر  
که در مکه ظهور می فرماید ابتدا جمعی با آن حضرت بیعت خواهند کرد- ۳۱۳  
نفر از اولیاء الله، از خاص الخواص هستند- اینها پیش قدم هستند و بیعت  
می کنند که قوام دنیا بلکه عالم به این هاست (نه زمین بلکه کل عالم)

دقت کنید: ده روز قبل از ظهور امام، دجال ظهور می کند<sup>۲</sup> و آقا (امام زمان)  
را هدف قرار می دهد و می آید طرف مکه. ایشان بیاناتی دارد که در نگاه ابتدایی  
برخلاف روایاتی ست که در ذهنمان بوده

می فرماید: دجال قصد مکه می کند و حضرت عیسی از آسمان فرود می آید  
(در روز خروج آن حضرت) حضرت تکلیف کند عیسی را که پیش بایست تا  
به تو اقتدا کنم (در مکه) حضرت عیسی گوید: «من امت جد تو و تابع شما

۱. که باید متعرض این مبحث هم بشویم که خسف از علامات حتمی ست یا نه؟ اگر حتمی است  
کجاست و چطور مقارنت دارد با ظهور که در این صورت از علامات نیست.

۲. طبق بیان مرحوم مجلسی اول.

این شرح فارسی بر من لا یحضره الفقیه است که شامل کتاب طهارت و کتاب  
صلوة، زکات، حج و زیارات تا آخر ابواب حقوق و فروض الجوارح می باشد و  
در سه جلد از چاپ خارج شده (فرغ منها ۱۰۶۶ هـ) می فرماید تا اینجا نصف  
من لا یحضر را شرح داده اند.

بعد فرمودند ربع جلد سوم (از کتاب قضا تا آخر کبائر) را شرح دادند برای  
شاه عباس الموسوی الصفوی (بعد عرضه الشرح العربی علیه)<sup>۱</sup>. که بر شاه  
عباس صفوی عرضه می کنند و ایشان خیلی خوشش می آید و پیشنهاد می کند به  
علامه که یک شرح فارسی بنویسید تا دیگران هم استفاده کنند

در سال (۱۰۶۶) بیست سال بعد لوامع را می نویسند (شرح فارسی من لا  
یحضر) و صاحبقرانی لقب شاه عباس است.

### نظر مجلسی در کتاب لوامع:

در لوامع و روضه المتقین ذیل روایات سفیانی بیاناتی دارند جیش الخسف  
کیانند؟ محل خسف کجاست؟ چه فاصله ای از مدینه است، (یخسف بهم  
الارض) چه کسانی اند، از روایات چه استفاده می شود مرحوم مجلسی اول در  
لوامع ج ۳ ص ۲۸۵ یک بیان مفصلی دارند که: در حدیث صحیح منقولست از  
امام صادق علیه السلام: «در سه موضع نماز خواندن مکروه است»<sup>۱</sup> (از مدینه به مکه)

یکی سرزمین بیداءست. بیداء را ذات الجیش هم می گویند که لشکر سفیانی  
همانجا به زمین فرو می روند اما این خسف چه موقع است؟ آیا در زمان ظهور

۱. شرح عربی را ایشان سال ۱۰۴۶ به نام روضه المتقین نگاشته اند

این دو وادی که قریب به بیداء است لشکر دجال را فرو گرفته است.

این دو نقطه سلاسل و ضجنان ظاهراً نزدیک بیداء هستند و لشکر دجال تعداد زیادی اندو تمام آن مناطق را فراگرفته اند بعد می فرماید و این سه وادی هر سه محل خسف دجال باشد چنان که ظاهر حدیث است.

و ممکن است خسف جمع دیگر در این دو وادی. اینکه امام صادق فرمودند در این سه موضع نماز مکروه است یا به لحاظ آن است که این سه مکان محل نزول غضب خدا هستند. انتقام الهی در این منطقه است - یا ممکن است کاری به لشکر دجال نداشته باشد و عده دیگری فرو روند، پس در این سه وادی نماز مکروه است. از بیان ایشان معلوم است که سفیانی از مسلمات است و بحث در خصوصیات است.

**نکته دیگر از مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین ج ۱۴ ص ۱۹۷:**

**روایت نهم**

الف) امام کاظم علیه السلام در حالیکه زندان بوده - طی نامه ای - به علی بن سواد (که از اصحاب و دوستان آن حضرت است) سفارشات می کند.

می فرماید: «دیگر آخر (عمر) است چند شب بیشتر نمانده، اظهار ناراحت نمی کنم ندامت ندارم و شک به قضای خدای عزوجل ندارم»

مرحوم مجلسی اول ذیل این عبارت بیانی دارد: لیس من اخلاق المؤمنین الغش و لا الأذى و لا الخیایه و لا الخنا و لا الفحش... فاذا رأیت المَشْوَهَ<sup>۲</sup> (یا مسوَه)<sup>۳</sup> اگر دیدی آن اعرابی (آن چهره برگشته) با ارتش جرارش آمد فانتظر فَرَجَكَ (پس مشوه از علامات ظهور شد)

هستم شما پیش بایستید» پس حضرت پیش ایستد و حضرت عیسی نماز جمعه را اقتدا کند. در مکه در مسجد الحرام - و اهل مکه همه بیعت کنند جمعی طوعاً و جمعی کُرهاً (جمعی با میل و جمعی به زور). بعد متوجه مدینه مشرفه شود که در این حال دجال به ایشان در قرب مدینه منوره برسد در همان ذات الجیش و دجال دعوی ألوهیت کند، حضرت صاحب الامر حضرت عیسی را که مقدمه لشکر آن حضرت است (پیش قراول) به دعوت نزد دجال فرستد او را به اسلام بخواند و او قبول نمی کند، حضرت آنرا بکشد.<sup>۱</sup> و زمین بیداء که دو فرسخ است [که قبلاً لشکر سفیانی را فرو برده است] دجال<sup>۲</sup> و مرکبش (تعبیر دیگری دارد) و لشکرش را فرو برد.

**نکته:** در بالا گفت حضرت عیسی او را بکشد آیا زمین کشته او را فرو برد یا خودش را؟ ظاهر این نقل جسدش می باشد منطقه بیداء و ذات الجیش دو خسف دارد یک خسف سفیانی و دیگری خسف دجال، که باید مطالعه و بررسی شود.

**روایت هشتم**

امام صادق علیه السلام فرمودند در مسیر مکه به مدینه سه جا نماز مکروه است که ذات الجیش یکی از آنها بود ( که آبستن دو حادثه است) می فرماید دوم: ذات السلاسل و سوم وادی ضجنان. که معروف است و درگیری هایی بوده

۱. بحثی نیست که دجال به دست حضرت عیسی به امر امام زمان کشته می شود  
۲. این مرکب دجال در جای دیگر ندیدم در کلمات مرحوم مجلسی اول آمده

تطبیق دهیم بر چنگیز اظهرست)

فانتظر فرَجك و لِشيعتك المؤمنین: هم برای تو گشایش است هم برای شیعیان.

فاذا انكشفت الشمس فارفع بصرك الى السماء و انظر ما فعل الله بالمجرمين... ایشان مشوه را به احتمال بعید به سفیانی تطبیق دادند و اظهر در نظر ایشان چنگیز است.<sup>۱</sup>

(ب) ملاذ الأخیار ج، ۴ ص ۶۱۵ احمد بن محمد بن ابی نصر - که روایت صحیح است مشکل سندی ندارد.<sup>۲</sup>

خود مجلسی هم روایت را تصحیح می کند- راوی می گوید به امام ابوالحسن عرض کردم إنا كنا بالبيداء (بیداء معروف بوده) آخر شب بود گفتم نماز شب بخوانم (و توضأت) وضو گرفتم و مسواک زدم آماده نماز شب شدم (ثم كأنه دخل في قلبی شیء فهل یصلی فی البیداء) اینجا محل نزول عذاب است اینجا محل فرو رفتن لشکر است آیا چنین جایی می شود نماز خواند و لو روی کجاوه و پیاده نشوم، امام فرمود تُصلی فی البیداء [لا تصل فی البیداء] این همان

۱. اما از کجا این اظهر بودن اثبات می شود دیگر بیان نکردند، البته شاید این تطبیق خلاف ظاهر باشد با توجه به روایات که در چند روایت از امیرمومنان از سفیانی تعبیر به مشوه شده

۲. «أحمد بن محمد بن محمد بن محمد احمد ابی نصر قلت لابی الحسن عليه السلام «إنا كنا في البيداء في آخر الليل فتوضأت واستكت و أنا بهم بالصلاة ثم كأنه دخل قلبی شیء فهل یصلی فی البیداء فی المخول فقال لا تصل فی البیداء قلت و أين حد البیداء فقال كان أبو جعفر ع إذا بلغ ذات الجیش جد فی المسیر و لا یصلی حتی یأتی معرس النبی ص قلت له و أين ذات الجیش فقال ذون الحفیرة بثلاثة أمیال (تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۳۷۵، ج ۱۵۵۸)

مرحوم مجلسی می فرماید: این مشوه اعرابی کیست سه احتمال می دهد:

۱. یمكن أن یراد به عسكر چنگیز اشاره به حمله مغول باشد که با آن بساط عباسیین برچیده می شود بر شیعه خیلی

۰۱ نامه را مجلسی اول در پاورقی روضه آورده اما مرحوم مجلسی در مرآة العقول ج ۱۵ ص ۲۹۱ در متن آورده

۰۲ الکافی ج ۸، ص ۱۲۵

۰۳ متن مجلسی اول (المسوه الاعرابی فی حَجْفَل). حَجْفَل: ارتش جرار را می گویند

سخت گرفتند\_ قضایای دویدار را ببینید\_ ریختند خانه های شیعیان را به آتش کشیدند بازارشان را سوزاندند چقدر کشتند آمدند اعتراض کنند، ولی حق اعتراض هم ندارند اعتراض هم بر آنها جرم بود.

امام کاظم می فرماید اگر جیش جرار آمد منتظر فرَج شیعه باشید. که باید فرج را اعم از ظهور امام زمان بگیریم، یا به معنای ظهور و برچیده شدن بساط عباسیین بگیریم که می شود علامت و کراراً گفتیم علامت لازم نیست مقارن باشد

طبق این بیان المشوه الاعرابی چنگیز است چون لشکر چنگیز اعراب بودند جاهل بودند بی فرهنگ: فانهم كانوا اعرابا ساکن بدو (بیابانی بودند)

۲. محتمل است که دجال باشد

۳. محتمل سفیانی و لشکرش باشد و الاول اظهر (می فرمایند مشوه را

خدا) فاذا نزلوا بالبيداء (رسیدند به منطقه بیداء) بعث الله جبرئیل<sup>۱</sup> فيقول يا بیداء أبیديهم ای آهلیکُم (این حرف نهاییه ابن اثیر است)  
بعد از ایشان می فرماید در این کلمات نیامده که مراد چه کسانی هستند آن  
جیش کیانند می فرماید و فی اخبارنا أن هذا الجیش السفیانی. و شاید مراد از  
زمین هموار (المنخفضه) همان زمینی است که مسجد شجره در آن قرار  
گرفته.<sup>۲</sup> والد بزرگوارشان به ۲ جیش و حتی به ۳ جیش اشاره کردند اسم  
سومی را نبردند مجهولست اما مرحوم علامه مجلسی صاحب بحار الانوار  
می فرمایند یک جیش است و آن جیش سفیانی است.

۱. [جعلنا علیها سافلها] اشاره جبرئیل است به امر خدای عزوجل.

۲. ملاذ الاخیار، ج ۴، ص ۶۱۵

روایت امام صادق است که فرمود سه جا نماز خواندن مکروه است  
قلت و این حَدُّ البیداء: حد و حدود بیداء را برایمان مشخص کنید  
فقال کان ابو جعفر اذا بلغ ذات الجیش [تعبیر ذات جیش شده] حَدُّ فی  
المسیر  
امام باقر اگر به آن منطقه می رسیدند سرعتش را زیاد می کرد که زودتر از  
این منطقه دور شوند (ثم لا یصلی حتی یأتی معرس النبی) تا برسد به محل  
نزول و بیتوته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنجا پیاده می شد  
و گفته (و این ذات الجیش فقال دوْن الحقیرة بثلاثة أمیال) (کافی، ج ۴،  
ص ۳۸۹)

مرحوم مجلسی به نقل از نهاییه ابن اثیریانی دارد و بعد بیانی از خود دارند  
(و بعد وارد بحث مفصلی می شوند البته ذیل روایت دیگر)  
بیان مرحوم مجلسی: بیداء ارضٌ ملساء (زمین صاف) لم یزرع بین الحرمین  
(بین مکه و مدینه) این حرف قاموس بود  
حرف نهاییه: البیداء المفازة: بیابانهایی که اول و آخرش مشخص  
نیست. المفازة لاشیء فیها

و بیداء: اسمٌ موضعٍ مخصوص بین مکه و المدینه و منه الحدیث از پیامبر  
اکرم «ان قوماً یَغزُونَ البیت (خانه خدا را هدف می گیرند می آیند به جنگ خانه

۱. و مفازة از فوز گرفته شده تفألست که انشاء الله از این منطقه به سلامت بگذرند چون معمولاً کسی  
که وارد مغازه می شود معلوم نیست جان سالم به در ببرد

بار برای بیت المقدس سجده میکند امام جواب داد «کذبت و کذب» یعنی هم تو دروغ می‌گویی و هم راوی دروغ می‌گوید»<sup>۱</sup>

سؤال دانش پژوه: آیا حضرت عیسی علیه السلام برای سرکوب یهودیان و مسیحیان به بیت المقدس نمی‌رود؟ ما منکر ورود حضرت عیسی به بیت المقدس و یا ورود حضرت مهدی به بیت المقدس نیستیم امام زمان علیه السلام در مکه ظهور میکند و بعد به مدینه و بعد به عراق می‌رود در انتها برای سرکوب یهودیان به بیت المقدس می‌رود، چرا حضرت عیسی علیه السلام در آخر ملحق می‌شود؟

دیدن این موضوع در روایات جالب است در اکثر روایات اصل نزول و اقتدا است و محل و زمان نیامده

#### روایت دهم

از جمله روایات روایت امام باقر علیه السلام است: حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنات عن محمد بن مسلم الثقفي قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر ع يقول القائم منا منصور بالرعب مؤيد بالنصر تطوى له الأرض و تظهر له الكنوز

۱. «عاصم بن عمر فقال لابي جعفر علیه السلام: إن كعب الاحبار كان يقول: إن الكعبة تسجد لبیت المقدس فی كل غداة، فقال أبو جعفر علیه السلام: فما تقول فيما قال كعب؟ فقال: صدق، القول ما قال كعب فقال أبو جعفر علیه السلام: كذبت وكذب كعب الاحبار معك وغضب» (الكافی ج ۴، ص ۲۳۹- أنظر قاموس الرجال ج ۵، ص ۵۹۸ و ج ۸، ص ۵۷۶)

#### جلسه ۷ - ۹۰/۷/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

بحث در سخنان بزرگان در موزد سفیانی و شرح روایاتی که به عنوان برداشت از روایت داشتند بود سؤال این است که نزول و ملحق شدن حضرت عیسی علیه السلام به امام زمان علیه السلام در کجاست؟

اینکه در کتب عامه معروف شده «صلاة در بیت المقدس» است به بیان مرحوم مجلسی اول در مورد «اقتدای حضرت عیسی علیه السلام در مکه» که خلاف معروف و مشهور بود رسیدیم که موجب اعجاب خیلی ها شد. چون ایشان محقق بزرگی هستند حتما حرف ایشان «صلاة در مسجد الحرام» دلیل روایی دارد. تمام ۷ جلد معجم الاحادیث المهدی را دیدیم به این نتیجه رسیدیم که آنچه در روایات خاصه آمده اصل نزول و اقتدا هست اما (نزول و صلاة در بیت المقدس) را پیدا نکردیم و در روایات عامه مثل روایات کعب الاحبار و یا در فتن ابن حماد (بیت المقدس و..) آمده در روایات خاصه «نزوله حاجا او معتمرا» و «یصلی الجمعة» آمده و چون روز ظهور هم جمعه است احتمال ظهور حضرت هم زمان با نماز در پشت سر حضرت بعید نیست و بر اساس روایات خاصه می‌توان گفت لحظه ی نزول در مکه است.

شاید دلیل بیان بیت المقدس جریانی باشد برای علم کردن آنجا در مقابل کعبه. مثلاً بعضی از صحابه رسول خدا یا تابعین می‌گویند که کعبه روزی چند

يبلغ سلطانه المشرق و المغرب و يظهر الله عز و جل به دينه على الدين كله و لو  
كره المشركون فلا يبقى في الأرض خراب إلا قد عمر و ينزل روح الله عيسى ابن  
مريم ع فيصلى خلفه قلت يابن رسول الله متى يخرج قائمكم قال اذا تشبه الرجال  
بالتساء و.....»<sup>۱</sup>

### روایت یازدهم

در روایت دیگر سوال از دابة الارض شده فرمودند هنگامی که عیسی  
مشغول طواف است «یطوف بالبيت»

عن حذيفة بن يمان<sup>۲</sup>: او فيه ذكر الدابة قلت يا رسول الله و من اين تخرج؟ قال  
من اعظم المساجد حرمة على الله بينما عيسى يطوف بالبيت و معه المسلمون...  
تحرك القنديل و ينشق الصفا مما يلي المسعى و تخرج الدابة من الصفا اول ما  
يبدو..»

این روایت را طبری در جامع البیان ج ۲ ص ۱۰ و الکشف والبیان (از ثعلبی  
در ج ۷) هم آورده این روایت مدرک اصلی آن سنی است خاصه هم از منابع  
آنهادر (بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۲) نقل کرده اند. از شیعه مدرک خاصی ندارد

۱ معجم احادیث المهدی، ج ۷، ص ۲۶۱ و اولین منبع اثبات الرجعه فضل بن شاذان است که در دسترس  
نیست و سپس کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱  
۲ بحث سندی: حذيفة بن يمان هم از نظر ما معتبر است وهم از نظر اهل سنت؛ ذهبی در جلد ۳ تاریخ  
الاسلام آورده که حذيفة اتفاقات تا قیامت را می دانسته «كان يعلم بين يدي الساعة» و اهل سنت این  
مطلب را زیاد دارند، پس ذهبی میگوید حذيفة علم غیب دارد ولی پیامبر و ائمه علم غیب نمیدانستند؟! لذا  
بعضی خلفا میدیدند که اگر در نماز میت شخصی شرکت نمی کند آنها هم نمی رفتند. یا از او سؤال می  
کردند آیا ما هم جزء منافقین هستیم یا نه؟ انشدك الله انا من المنافقين»

به هر حال در روایات اهل بیت بیت المقدس نیامده و مکه هم مشخصا  
نیامده مگر اینکه بگوییم فاصله است بین نزول و نماز که این هم با هشت ماه  
بودن عملیات و کشتن دجال و... سازگار نیست. و به نظر این حرفهای کعب  
احبار که با پیشینه یهودی خود این مطالب را وارد فرهنگ اسلام کرده است.  
زیرا هنگامی که حضرت عیسی برای کشتی دجال می آید چند ماه از  
عملیات امام زمان گذشته و در آن زمان جنگی نیست و اسلحه ارزان و وسایل  
کشاورزی گران می شود (که کنایه از روی آوردن مردم به کشاورزی است). در  
صورتی که در روایات زیادی داریم حضرت عیسی عليه السلام به عنوان فرماندهی  
عملیات است و حال آنکه بعد از پایان عملیات فرماندهی نمی خواهد.  
روایاتی داریم که حضرت عیسی عليه السلام برای نماز صبح نازل می شود و نماز  
جمعه را در مکه می خواند. بالاخره به نظر این حرفهای کعب احبار که با پیشینه  
ی یهودی خود وارد اسلام کرده است.

قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ الْخَلْقَ مُقَدَّسَةً مُبَارَكَةً وَ لَا تَزَالُ كَذَلِكَ وَ جَعَلَهَا اللَّهُ أَفْضَلَ الْأَرْضِ  
فِي الْجَنَّةِ<sup>۱</sup>

بر طبق این روایت، کربلا مبارک و مقدم بر مکه است و با فضیلت ترین نقطه در بهشت کربلاست. و در مستدرک نیز روایاتی به همین مضمون آمده است و این روایات باعث شده که بگویند کربلا افضل است.

اشکال: این گونه روایات منشا اشکال برای سلفیها و بعضی از خودیها شده و ایراد میگیرند که چگونه سرزمینی می تواند افضل از کعبه باشد؟

ابتدا در پاسخ به این سؤال، که آیا سرزمینی در دنیا وجود دارد که افضل از کعبه باشد؟ می گوئیم بله بعضی از ائمه اهل سنت مانند احمد حنبل و مالک، و هم چنین کسانی از خود اهل سنت، مدینه را از مکه افضل می دانند. شیخ طوسی در الخلاف ج ۲ ص ۴۵۱ این مطلب را آورده

مكة أفضل من المدينة. وبه قال الشافعي، وأهل مكة، وأهل العلم أجمع إلا مالكا فإنه قال: المدينة أفضل من مكة. وبه قال أهل المدينة دليلنا: إجماع الفرقة، فإنهم رَووا «أن صلاة في المسجد الحرام بعشرة آلاف صلاة». «وصلاة في مسجد النبي صلى الله عليه وآله بألف صلاة»، فدل ذلك على أن مكة أفضل.<sup>۲</sup>

پس بالاخره اشکالی بر ما وارد نمی شود زیرا کسانی از اهل سنت هم هستند که قائل به افضلیت سرزمینی بر مکه باشند.

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۱۵

۲. از شیعه: الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۴۵۱ و از اهل سنت: مجموع النووی، ج ۷، ص ۴۰۷ و فتح الملک معبود، ج ۷، ص ۴۷۰ و عمدة القاری، ج ۱۰ ص ۲۳۵ و محلی ابن حزم، ج ۷، ص ۲۷۲

### جلسه ۸ - ۹۰/۷/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

بحث ما راجع به روایات سفیانی، شیبانی، خسف و تحولاتی که در نزدیکی مدینه و بلاد اتفاق می افتد و به مناسبت در خسف بالیداء که برای سفیانی و دجال است بحث نزول حضرت عیسی علیه السلام شد که گفتیم بنابر فرمایش مرحوم مجلسی اول، حضرت عیسی علیه السلام در مکه نزول میکند و روایاتی داریم که میفرمود: افضل و اشرف بقاع مکه است.

سؤال: اگر مکه افضل و اشرف بقاع است پس چگونه روایاتی داریم که میگوید کربلا بافضیلت ترین نقطه است؟

در جلد ۱۴ وسایل الشیعه شیخ حر عاملی ص ۵۱۵ چندین روایت به این مضمون وجود دارد که اشرف بقاع کربلاست و نیز در باب استحباب التبرک بکربلاء روایاتی از کامل و تهذیب نقل می کند که خداوند قبل از مکه کربلا را خلق کرد.

### روایت دوازدهم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ  
الْبَزَوْفَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ  
عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ «خَلَقَ اللَّهُ كَرْبَلَاءَ  
قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْكَعْبَةَ بِأَرْبَعَةِ وَعَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ وَقَدَّسَهَا وَ بَارَكَ عَلَيْهَا فَمَا زَالَتْ



مرحوم شهید اول در دروس مطلبی را ذکر کرده اند: «مكة أفضل بقاع الارض ما عدا موضع قبر رسول الله صلى الله عليه وآله، و روی فی كربلاء علی ساکنها السلام مرجحات، والاقرب أن مواضع قبور الائمة عليهم السلام كذلك، أما البلدان التي هم بها فمكة أفضل منها حتى من المدينة»<sup>۱</sup>.

شهید در دروس بعد از ذکر افضلیت مکه فرمود: «ماعدًا موضع قبر رسول الله و روی فی كربلاء علی ساکنها السلام..» پس طبق نظر شهید موضع قبور ائمه مثل محل دفن پیامبر از کعبه اشرف است «والاقرب ان مواقع قبور الائمة كذلك لالبلدان.. (نه) اینکه كربلا افضل از مکه باشد). فمكة افضل منها حتى من المدينة»

. «المؤمن أعز من الكعبة» وقتی مؤمن از کعبه عزیزتر است پس هیچ بعدی ندارد که موضع دفن امام حسین علیه السلام از مکه اشرف باشد هر چند مرحوم مجلسی در سند حدیث این روایت اشکال کرده است.

ادامه بحث بیانات علماء در مورد سفیانی:

روایت سیزدهم

و بهذا الإسناد عن الوشاء عن علي بن الحسن عن أبان بن تغلب قال قال أبو عبد الله كيف أنت إذا وقعت البطشة بين المسجدين - فيأرر العلم ( احتمال فتح عين هم داده اند) كما تأرر الحية في جحرها و اختلفت الشيعة و سمى بعضهم بعضاً كذابين و تقل بعضهم في وجوه بعض قلت جعلت فداك ما عند ذلك من خير فقال

۱. الدروس فی الفقه الاماميه، شهید اول، ج ۱، ص ۴۷۰

خوب، حالا بررسی می کنیم که آیا نظر شیعه همین است که بالاخره كربلا أعظم از مکه معظمه است یا نه؟ شیخ حر عاملی بعد از ذکر روایت ذیل فرمایشی دارند:

حدثني محمد بن جعفر القرشي الرزاز، عن محمد بن الحسين بن ابي - الخطاب عن ابي سعيد - عن بعض رجاله - عن ابي اجارود (قال: قال علي بن - الحسين عليه السلام: اتخذ الله ارض كربلاء حرماً آمناً مباركاً قبل ان يخلق الله ارض الكعبة و يتخذها حرماً باربعة و عشرين الف عام<sup>۱</sup>،

خداوند متعال بیست و چهار هزار سال قبل از اینکه زمین کعبه را خلق کند و آن را حرم قرار دهد زمین كربلاء را آفرید و آن را حرم امن و مبارک گرداند، شیخ حر عاملی در توضیح روایت می فرماید: «تقدم در خلقت، مستلزم تقدم در شرافت، بر کعبه نیست. (بعد یک مثال می زند) چنانچه تقدم انبياء بر پیامبر مستلزم شرافت انبياء بر پیامبر نیست.»

خوب این فرمایش حر عاملی شبهه را درست حل نکرد و جواب کامل

نیست

۱. ادامه حدیث در کتاب کامل زیارت: «و انه اذا زلزل الله تبارك و تعالي الارض و سيرها رفعت كما هي بتربتها نورانية صافية، فجعلت في افضل روضة من رياض الجنة، و افضل مسكن في الجنة، لا يسكنها الا النبيون و المرسلون، او قال او لوالعزم من الرسل - و انها لتزهر بين رياض الجنة كما يزهر الكوكب الدرّي بين الكواكب لاهل الارض يغشي نورها ابصار اهل الجنة جميعاً، و هي تنادي: ان ارض الله المقدسة الطيبة المباركة التي تضمنت سيد الشهداء و سيد شباب اهل الجنة). حدثني ابي - عليه السلام - و علي بن الحسين؛ و جماعة مشايخي، عن علي ابن - ابراهيم، عم ابيه، عن محمد بن علي، عن عبدا ابي سعيد العصفري - عن رجل - عن ابي الجارود قال: قال علي بن الحسين عليه السلام - و ذكر مثله -

و البطشة<sup>۱</sup>: الأخذ بالعنف و السطوة، الأخذ الشديد (با قساوت و شدت چیزی را گرفتن) و المسجدان: مسجد مکه و مسجد المدينة، أو مسجد الكوفة و مسجد السهلة، و الأول أظهر و هو إشارة إلى واقعة عظيمة من حرب أو خسف أو بلاء تقع قريبا من ظهور المهدي عليه السلام، فالخير هو ظهور القائم عليه السلام أو قريبا من وجوده عليه السلام أو من غيبته الكبرى، فالخير لكثرة الأجر و قوة الإيمان كما مر. قال المحدث الأسترآبادي رحمه الله: كأنه إشارة إلى وقعة عسكر السفيناني بين المسجدين، و إلى الفتنة التي تظهر من عسكره في عراق العرب (احتراز از عراق عجم)، و ظهور رجل مبرقع من الشيعة في العراق، و دلالته (مزدور مبرقع) عسكر السفيناني على الشيعة، و المراد من الخير كله ظهور القائم عليه السلام انتهى.<sup>۲</sup>

این اتفاق یک رخداد عظیمی از جنگ و خسف و درگیری است که تقع من ظهور: که اگر خسف باشد خسف جیش سفینانی است که از عللایم ظهور است و منظور از «الخیر» ان ظهور قائم آل محمد است.

#### بیان مرحوم مازندرانی در مورد این روایت

شرح اصول کافی ج ۶ مرحوم مازندرانی در مود حوادث به ضرس قاطع مکه و مدینه را میداند و علم بالتحریک (پرچم که کنایه از حکومتها است) بخوانید و حجر را به ضم جیم (به معنای لانه ی موش بزرگ). و معنای تفل را بیان کردند و

۱. در بعضی روایات ه جای بطشه سبطه آمده است. و فی غیبة النعمانی: یأتی علی الناس زمان یصیبهم فیها سبطه یأرز العلم فیها کما تآرز الحیة فی جحرها فیبنا هم کذلک إذ طلع علیهم نجم، قلت: فما السبطة؟ قال: الفترة، إلی آخر الخبر

۲. مرآة العقول فی شرح احبار آل الرسول، ج ۴، ص ۵۱

لی الخیر کله عند ذلک ثلاثاً<sup>۱</sup>

«أبان نقل می کند که امام صادق از من پرسید: چه وضعی خواهید داشت زمانی که بگير و ببند و با قساوت شدید انجام شود که این واقعه بین دو مسجد اتفاق می افتد (این اتفاق اشاره به چیست) که باعث می شود علمها (بنابر قرائت مازندرانی) علم برچیده می شود همانگونه که مار در لانه اش جمع می شود و شیعیان با یگدیگر در گیر می شوند و بر روی یگدیگر آب دهان می اندازند. به امام گفتم درگیری، جنگ، رانش زمین، أخذ به شدت، بلای آسمانی و امنیت به خطرمی افتد و مردم دلهایشان باهم نیست پس خیری در آن زمان نیست سپس امام ۳ مرتبه فرمود: تمام خیر آن موقع است.»

مرحوم مجلسی بعد از ذکر روایت می فرماید:

بررسی سند:

«صحیح: إذا لظاهر أن علی بن الحسن هو الطاطری، و فی بعض النسخ علی بن

الحسین فیکون مجهولاً.

{أبان بن تغلب: مقبول الطرفین است یعنی هم شیعه آن را قبول دارد هم

سنی}

۱ کافی، ج ۱، ص ۳۴۱ و معجم الاحادیث، ج ۴، ص ۵۱

۲ أبان بن تغلب کسی است که ریشه تفکراتش از امام باقر و امام صادق علیه السلام است زیرا بیش از ۳۰۰۰۰ حدیث حفظ بوده است و وقتی ابان فوت شد امام فرمود: «إن موته أوجع قلبي» (موت او دل مرا به درد آورد) و ایشان عراقی بود. هرگاه مدینه می آمد اما م به او می فرمود: «ای ابان برای مردم سخنرانی کن دوست دارم ببینم که این چنین پیروانی دارم (أحب أن أرى فی شیعتکم مثلکم)» و هرگاه ایشان سخنرانی میکرد تمام سخنرانیها تعطیل می شد.

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء. علامه مجلسى در ذيل روايت، در توضيح «بين المسجدين» دو احتمال را بلا تعيين دادند كه بين كوفه وسهله باشد يابين مكه و مدينه باشد. و سپس سخن مرحوم استر آبادى را آوردند و در آخر روايتى را از قرب الاسناد نقل كردند كه حديث آن به شرح زير است:

## روایت چهاردهم

و فى قرب الإسناد فى الصحيح عن البزنطى قال: قال الرضا عليه السلام: «إن قدام هذا الامر علامات، حدث يكون بين الحرمين، قلت: ما الحدث؟ قال: عصابة تكون، ويقتل فلان من آل فلان خمسة عشر رجلا»<sup>۱</sup>  
 إن قدام هذا الأمر<sup>۲</sup> (احتمالا مثل بعضی روایات دیگر منظور ظهور و حکومت است) علامات حدث يكون بين الحرمين، قلت: ما الحدث؟ (كه بزنطی می گوید از امام رضا پرسیدم آن واقعه بين الحرمين چیست؟) قال: عصابة تكون، و يقتل فلان من آل فلان خمسة عشر رجلا (همه روایت مبهم است چون میگوید گروهی هستند كه ۱۵ نفر از آل فلان را به قتل میرساند)

۱. قرب الاسناد، ص ۳۲۷، شماره حديث ۲۳۲۶، چاپ آل البيت

۲. در روایات تعبيرات «هذا الامر» و «صاحب الامر» و «أنت صاحب الامر» اشاره به حکومت امام زمان (عج) دارد.

آن را اشاره به قیام های حسنی و سفیانی می داند كه همه بين المسجدين می دانند. بل فى اقطار الارض و من الشيعة ابن بغی صاحب... دلالت السفیانی على الشيعة و منازلهم

و فى قرب الإسناد فى الصحيح عن البزنطى قال: قال الرضا عليه السلام: إن قدام هذا الأمر علامات حدث يكون بين الحرمين، قلت: ما الحدث؟ قال: عصابة تكون، و يقتل فلان من آل فلان خمسة عشر رجلا، و قيل: المراد ما وقع فى خلافة المتوكل فى سويقة و هى قرية من أعراض المدينة فى جنب الروحاء، قال صاحب القاموس: سويقة موضع بنواحي المدينة يسكنه آل على بن أبى طالب عليه السلام و قال السمهودى فى كتاب خلاصة الوفاء: سويقة عين عذبة كثيرة الماء لآل على، و كان محمد بن صالح الحسينى خرج على المتوكل فأنفذ إليه جيشا ضخما فظفروا به و بجماعة من أهله فقتلوا بعضهم و أخرجوا سويقة و عقروا بها نخلا كثيرا و ما أفلحت السويقة بعد، و جُل سويقة لآل على و كانت من صدقات على عليه السلام، انتهى. و هذه الواقعة أفضت إلى غيبة صاحب الزمان عليه السلام، و سمعت من رأى سويقة مرارا مع الشريف زيد و عسكره يقول: إن المشهور عند شيعة تلك الأماكن أن سويقة منزل صاحب الزمان عليه السلام، انتهى.»<sup>۱</sup>

۱. مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۵۲

علامات ظهور حضرت علیه السلام است که بافاصله زمانی زیادی است.

### اشکال بعضی از معاصرین

روایات سفیانی در منابع شیعه و سنی به تواتر رسیده که در غیبت نعمانی ۱۸ روایت در مورد سفیانی داریم. و که روایات زیادی داریم که خروج او (سفیانی) از دمشق در شام است و روایات داریم که هدف و محل حرکت او اطراف دمشق و عراق و مدینه و.. است.

استاد: به نظر ما در این موضوع (ظهور او در دمشق) روایات متعدد نیست و در مورد حدود حکومت و استیلاء سفیانی پنج منطقه در یک روایت آمده و آن هم سخن هشام است نه امام.

### اشکال بعضی از معاصرین

بعضی گفته‌اند روایات سفیانی را امویین وضع کرده‌اند در مقابل روایات امام مهدی علیه السلام ولی این حرف نادرستی است چون روایات متعددی در منابع اسلامی دارد.

استاد: این سخن تا حدودی درست است زیرا امویین در روایات سفیانی دست بردند اما آن جعل‌ها در روایات، در مورد مدح سفیانی است و این روایات که سفیانی را مطیع حضرت معرفی کرده، اینها جعلی هستند<sup>۱</sup>

۱. تا به امروز صدها روایت در مورد حضرت مهدی از فریقین داریم و نمی شود جلوی این عقیده را گرفت حتی اهل سنت میگویند که انکار حضرت مهدی، انکار سنت پیغمبر است و واجب است که کشته شود. و باز میگویند: ما از روایت «ان تمسکتن بها» استفاده میکنیم که باید در هر زمانی اهل بیت که مستحق رهبری باشد وجود داشته باشد و گرنه «تمسکتن بها» معنی ندارد چون اهل الارض

### بیان مرحوم مجلسی:

«و قيل: المراد ما وقع في خلافة المتوكل في سويقة و هي قرية من أعراض المدينة في جنب الروحاء، قال صاحب القاموس: سويقة موضع بنو احي المدينة يسكنه آل علي بن أبي طالب علیه السلام، و قال السهمودي في كتاب خلاصة الوفاء: سويقة عين عذبة كثيرة الماء لآل علي، و كان محمد بن صالح الحسيني خرج على المتوكل<sup>۱</sup> (حکومت ننگین او و سخت گیری او بر شیعیان معروف است) فأنفذ إليه جيشا ضخما فظفروا به و بجماعة من أهله فقتلوا بعضهم و أخرجوا سويقة و عقروا بها نخلا كثيرا و ما أفلحت السويقة بعد، و جل سويقة لآل علي و كانت من صدقات علي علیه السلام، انتهى. و هذه الواقعة أفضت إلى غيبة صاحب الزمان علیه السلام، و سمعت من رأى سويقة مرارا مع الشريف زيد و عسكره يقول: إن المشهور عند شيعة تلك الأماكن أن سويقة منزل صاحب الزمان علیه السلام، انتهى. «مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص: ۵۲

طبق بیان مرحوم مجلسی، واقعه بین الحرمین گفته شده، در زمان متوکل در سويقه اتفاق می‌افتد و بنابراین دیگر این روایت ربطی به جيش الخسف ندارد. و اگر در ابتدا اشاره به علامات شده است ذکر الخاص بعد العام است چون لازم نیست که علامات مقارن با ظهور باشد که سقوط بنی العباس یکی از

۱. در کتاب ابن اثیر شافعی: (ان المتوكل مبغضاً لأهل بيته ومعانداً.....) دشمن اهل بیت بود و اگر به او خبر میرسید که شخصی دوست دار اهل بیت است اوّل اموالش را مصادره می کرد و سپس او را به قتل می رساند داستان محمد فرج را ببینید. در مقاتل الطالبین نقل من کند که شش نفر از اهل بنت با نک چادر نماز من خواندند چون لباس نداشتند و اگر کسی کمک می کرد آنقدر آن را می زدند. سیاست آنها این بود که آنها فقیر باشند و محمد صالح در این زمان قیام کرد.

بحث ما در بررسی روایات حتمیت خروج سفیانی بود، دیروز روایت صحیحی از امام رضا علیه السلام در کتاب قرب الاسناد ذکر کردیم، یکی از عزیزان می گویند روایت قرب الاسناد با عبارتهای دیگر، در کتاب خرائج آمده، ما مراجعه کردیم، ولی چندان فرقی نداشت و همان «حدث بن الحرمین»<sup>۱</sup> آمده، که این همان جریانی است که در زمان متوکل، یعنی ۳۴ یا ۳۵ سال بعد از آخرین ایام عمر شریف امام (سال ۲۰۳) اتفاق افتاد. اگر این باشد، همان بیان مرحوم مجلسی میباشد و دیگر ربطی به خسف و سفیانی ندارد.

در متن قرب الاسناد «عصبیه» است که در پاورقی همان کتاب (عصبه) هم آمده است که عَصَبه یا عَصَبه یا عَصِيبه به معنی گروه می باشد.<sup>۲</sup>

پس خیلی تفاوتی با روایت قرب الاسناد ندارد حتی اگر روایت کتاب قرب الاسناد باروایت کتاب خرائج اختلاف پیدا کند کتاب قرب الاسناد به علت اهمیت، اعتبار و تقدم زمانی مقدم است زیرا همان طور که از اسمش پیداست (قرب الاسناد) یعنی احادیث با سندهای کوتاه به معصوم منتهی می شود ولی کتاب خرائج والجرائح (با اعتبار و احترام فوق العاده ای که نسبت به مؤلف آن جناب قطب الدین راوندی که از أجدلا و بزرگان طایفه هستند داریم) مراسیل

۱. و قال البزنطی قال الإمام الرضا ع، إن من علامات الفرج حدثا يكون بين الحرمين قلت وای شیء الحدث فقال عصبية (در پاورقی عصبه و... هم دارد) تكون بين المسجدین و يقتل فلان من ولد فلان خمسة عشر كبشا من العرب (الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۰)  
 ۲. العصبه: جماعة بين العشرة الى اربعين (لسان العرب، ج ۱، ص ۶۰۵)

ادامه سخن بعضی از معاصرین: و همراه سفیانی پرچم های دیگری هم بلند می شود پرچمی به نام الاسوط، الاحمر (کسی که موی سرش رو به سرخی است)، ابرص (کسی که چهره اش برص دارد)، و اصحب و جرهمی که همزمان با سفیانی می آیند و با سفیانی درگیر میشوند و کشته می شوند. اُیعارضون السفیانی و و یقتلهم السفیانی...}. و ورد الذکر ابقع و اصهب در روایات عامه و ...»

اصل سفیانی از علامات حتمی است و روایت امام جواد در مورد بداء هل یبدو لله فی المحتوم قال نعم نخاف ان یبدو لله فی القائم حضرت فرمودند «ان القائم من المیعاد و الله لایخلف المیعاد علامه مجلسی فرموده منظور این روایت بداء در خصوصیات سفیانی مثل خروج در حکومت عباسیین است و اصل سفیانی از حتمیات است و جای بحث نیست و بحث در خصوصیات است زمان و محل خروج و قلمرو و کارها و عاقبت امر او و چگونگی رفتار او و اینکه از نسل کیست و... بر فرض پذیرش حتمیت با روایات یصلحه الله فی لیله چگونه جمع می شود.

→

هستند محمد عبدالباقی در کتاب بین الساعة: اگر نام مهدی در کتاب بخاری و مسلم نیامده دلیل بر انکار نمی شود چون ما ۸۰ روایت صحیح داریم.

و هنوز حکام امویین سر کار بودند روزی ما در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم در همین زمان نامه رسانی از طرف ابومسلم نامه‌ای آورد و امام با تندی با آن نامه رسان برخورد کردند و گفتند از جلسه برو بیرون. این نحوه برخورد امام با این پیک برای ما سؤال شد که این چه برخوردی از طرف امام بود؟ و چرا امام اینگونه رفتار کردند؟ بلافاصله امام صحبت‌های ما را قطع کرد و گفتند: زیر گوشی به هم چه می‌گویید، خداوند عزوجل به خاطر تعجیل مردم، عجله نمی‌کند و جابه‌جا کردن کوه خیلی آسانتر از جا به جا کردن حکومتی است که زمانش به پایان نرسیده است و بخواهی آن را منقرض کنی. سپس امام فرمود: ان فلان ابن فلان و تا ۷ نفر را شمردند {که تصریح نکردند و نام آنها را شمردند} سپس گفتیم بالأخره علامت حکومت حضرت مهدی علیه السلام بین من و شما چه می‌باشد.<sup>۱</sup> که اگر آن علامت حاصل شد بگوییم مقدمات آن حکومت است. امام فرمود: یا فضل حرکتی نکن تا سفیانی خروج کند {که شاهد ما همین است} «فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا بِقَوْلِهَا ثَلَاثًا وَهُوَ مِنَ الْمَخْتُومِ» اگر سفیانی خارج شد به طرف ما بیایید و به دعوت ما لبیک بگویید و سه مرتبه این را تکرار کردند. «وهو من المختوم» سفیانی از علامات حتمیه است.» -

۱. از این سوالات فهمیده می‌شود که مسئله حضرت مهدی یک مسئله جا افتاده و بحث روز بوده است و جزء فرهنگ مردم بوده است که در آن زمان از حضرت سؤال می‌کنند.

است پس اگر تعارض و اختلاف باشد روایت قرب الاسناد مقدم است.  
**سؤال دانش پژوه:** در این روایت اولاً «خمسه عشر كِشاً من العرب» من العرب اضافه دارد یعنی ۱۵ نفر از حکام و افراد معترضین در مناطق مختلف سرزمین عربستان هنگامی که اعتراض می‌کنند کشته می‌شوند و ثانیاً در اول روایت «من علامات الفرج» دارد پس چگونه می‌شود بگوییم ربطی به خسف و سفیانی ندارد؟

**پاسخ استاد:** ما قبلاً اشاره کرده ایم که آیا حتماً باید علامات مقارن با ظهور حضرت باشد؟ خیر زیرا ما روایات زیادی داریم که سقوط حکومت ننگین بنی عباس را از علامات فرج و ظهور امام زمان علیه السلام دانسته‌اند ولی مقارن هم نیست. پس این روایت مربوط به سفیانی نمی‌شود پس بنابراین روایات سفیانی سه دسته است یک اصل خروج را بیان می‌کند دوم حتمیت را بیان کرده و سوم سفیانی را در ذیل علائم غیر حتمی نقل کرده

در کافی شریف دو روایت دیگر مفید حتمیت آمده

### روایت چهاردهم<sup>۱</sup>

«فضل کاتب می‌گوید: در زمانی که هنوز حکومت امویین ساقط نشده بود

۱. حَمَّادُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ الْفَضْلِ الْكَاتِبِ قَالَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَأَتَاهُ كِتَابُ أَبِي مُسْلِمٍ فَقَالَ لَيْسَ لِكِتَابِكَ جَوَابٌ أَخْرَجَ عَنَّا فَجَعَلْنَا يُسَارُ بَعْضُنَا بَعْضًا فَقَالَ أَيْ شَيْءٍ نَسَارُونَ يَا فَضْلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ وَ لِإِزَالَةِ جَبَلٍ عَنِ مَوْضِعِهِ أَيْسَرُ مِنْ زَوَالِ مُلْكٍ لَمْ يَنْقُضْ أَجَلُهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فُلَانًا مِنْ فُلَانٍ حَتَّى بَلَغَ السَّابِعَ مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ قُلْتُ فَمَا الْعَلَامَةُ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ لَا تَبْرَحِ الْأَرْضُ يَا فَضْلُ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا بِقَوْلِهَا ثَلَاثًا وَهُوَ مِنَ الْمَخْتُومِ (كافی، ج ۸، ص ۲۷۴).

## روایت پانزدهم از کلینی<sup>۱</sup>

«معلی بن خنیس می‌گوید: در زمانی که هنوز عباسیین روی کار بودند و کسانی دنبال هم پیمان بودند که سر کار بیایند، من از طرف سدیر و بعضی دیگر نامه‌ای را برای امام آوردم که مضمون نامه این بود که: با این تحولاتی که می‌بینیم آینده نزدیک برای شماست و شما جلو بیفتید و قیام کنید. امام نامه‌هایی را که معلی آورده بود به زمین زد و گفت: «فُ أ ف وای بر شما. مگر نمی‌دانید که سفیانی باید کشته شود و امام زمان کسی است که سفیانی را می‌گشتد و هنوز سفیانی نیامده و سفیانی بعد از حکومت عباسیین می‌آید.»

## نظرات مرحوم مجلسی در ذیل این روایت<sup>۲</sup>

### بررسی سند

(۱): مجهول. و الظاهر أن عبید الله هو عبید الله أحمد بن نهیک الذی وثقه النجاشی و هو المکنی بأبی العباس، و ذکر الشیخ أنه روی عنه کتبه حمید، لکنه غیر مشهور بالدهقان و المشتهر به هو عبید الله بن عبد الله. (أبی العباس که همان عبیدالله بن احمد دهقان می‌باشد که ثقه می‌باشد) محمد بن زیاد بیاع السابری: که یکی از تجار فقیه می‌باشد<sup>۳</sup> و ابان که اگر همان ابان بن تغلب باشد مقبول الطرفین

۱. حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الدَّهْقَانِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بِيَاعِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبَانَ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ ذَهَبْتُ بِكِتَابِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نَعِيمٍ وَ سَدِيرٍ وَ كَتَبَ غَيْرُ وَاحِدٍ إِلَيَّ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ ع حِينَ ظَهَرَتْ الْمُسَوَّدَةُ (بومسلم خراسانی) قَبْلَ أَنْ يُظَهَرَ وَ لَدَى الْعَبَّاسِ بِأَنَّ قَدْ قَدَرْنَا أَنْ يَقُولَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَمَا تَرَى قَالَ فَضَرَبَ بِالْكَتَبِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ أَفْ أَفْ مَا أَنَا لَهُوَاءُ يَا مِمَّ أَمَا يَغْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَقْتُلُ السُّفْيَانِي (یعنی امام زمان کسی است که سفیانی را می‌کشد و هنوز سفیانی نیامده)

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۴۸۲

۳. سابری یعنی پارچه فروش که لباسهای شاپوری از ایران وارد می‌کردند و می‌فروختند. مادر مورد

## بیان مرحوم مجلسی ذیل این روایت<sup>۱</sup>

(۸): موثق. (مرحوم مجلسی که کتاب کافی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و به آسانی روایتی را نمی‌پذیرد. اینجا می‌گوید این روایت موثق است.)  
قوله: " کتاب أبی مسلم " ای المروزی. (همان ابو مسلم خراسانی، که اصل آن اصفهانی ست.)

قوله: " یسار بعضنا بعضا " الظاهر أن مسارتهم کان اعتراضا علیه عليه السلام بأنه لم لا یقبل ذلك. (ظاهر این زیر گواشی اعتراض به امام است.)

قوله: " حتی بلغ السابع من ولد فلان " ای عد سبعة من ولد العباس و بین أن ملک هؤلأء مقدم علی خروج قائمنا فکیف نخرج و لم ینقض ملک هؤلأء و هذا بدو ملکهم. (یعنی امام به ۷ نفر از حکام بنی عباس اشاره کردند که هنوز حکومت آنها پایان نپذیرفته است و حکومت بنی عباس مقدم بر حکومت حضرت قائم عليه السلام میباشد و هنوز ابتدای ملک عباسیین است.)

قوله عليه السلام: " و هوای خروج السفیانی من المحتوم " الذی لا بداء فیه.

در این عبارت نه تنها تعدد سفیانی استفاده نمی‌شود بلکه به عکس است و مرحوم مجلسی روی ان تأکید می‌کند که در اصل آن بداء نیست. و از حتمیات است.

در باره حتمیت سفیانی بحث سندی لازم نیست به علت تضافر روایات و

تواتر

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص: ۲۸۱

از این روایات حتمیت فهمیده می‌شود و چند روایت دیگر نیز در غیبت نعمانی هست.

مرحوم مجلسی به کثرت روایات سفیانی اشاره کردند پس با این همه روایات بی نیاز از بحث سندی می‌شود

### روایت شانزدهم:

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن عن محمد بن خالد الأصم عن عبد الله بن بكير عن ثعلبة بن ميمون عن زرارة عن حمران بن أعين عن أبي جعفر محمد بن علي ع في قوله تعالى **ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى** عِنْدَهُ فَقَالَ **إِنَهُمَا أَجْلَانِ أَجَلٌ مَّحْتَمٌ وَأَجَلٌ مَّقُوفٌ** فَقَالَ لَهُ حَمْرَانُ مَا الْمَحْتَمُ قَالَ الَّذِي اللَّهُ فِيهِ الْمَشِيئَةُ قَالَ حَمْرَانُ إِنِّي لِأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السَّفِيَانِيِّ مِنَ الْمَقُوفِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمَنْ الْمَحْتَمُ<sup>۱</sup>

امام **علیه السلام** در ذیل آیه «ثم قضی أجلاً واجل مسمی عنده» فرمودند ما دو اجل داریم اجل حتمی و اجل موقوف و سپس حمران از امام پرسید اجل محتوم چیست؟ امام پاسخ دادند آن اجلی که اراده نافذ خدا به آن تعلق گرفته است دوباره حمران گفت: حالا که اجل محتوم از اراده نافذ است پس امیدوارم که سفیانی از اجل محتوم نباشد یعنی ما منتظر سفیانی نباشیم و امام زمان **علیه السلام** بدون سفیانی بیاید و قال ابو جعفر **علیه السلام**: خیر اینگونه نیست بلکه سفیانی از اجل محتوم است و باید قبل از ظهور امام زمان بیاید.»

۱. الغيبة للنعمانی، ص ۳۰۱

است و بحثی در آن نیست و از یاران امام بود که امام بعد از موت ایشان فرمود: موت ایشان قلب مرا به درد آورد. و معلی بن خنیس: از نظر من معلی مشکل ندارد و موثق است. ولی ایشان مقداری تندرو بود و گویا جلوتر از رهبری حرکت می‌کرد و آخر او را شهید کردند و امام قاتلش را نفرین کرد.

### بررسی دلالت

قوله **علیه السلام**: " حين ظهرت المسودة " ای أصحاب أبي مسلم المروزي، لأنهم كانوا يلبسون السواد.

قوله **علیه السلام**: " ما أنا لهؤلاء بإمام " (۲) ای إنهم لاستعجالهم، و عدم التسليم لإمامهم خارجون عن شيعته و المقتدين به.

قوله **علیه السلام**: " إنما يقتل السفیانی " (۳) ای إما يعلمون أن القائم يقتل السفیانی الخارج قبله كما يظهر من كثير من الأخبار أنه **علیه السلام** يقتله، أو أما يعلمون أن من علامات ظهور دولة أهل البيت قتل السفیانی قبل ذلك، و السفیانی لم يخرج، و لم يقتل بعد فكيف يصح لنا الخروج و الجهاد<sup>۱</sup>.

→ شغل روات مطالعه کردیم اکثرأ بازاریهای متدین بودند محمد بن مسلم حناط (گندم فروش)، ضیاط (روغن فروش)، ثمان (روغن جامد فروش) خناس، عطار ویا صیرفی (صرافی) و شهام بوده اند درس فقه مرحوم حائری یزدی زعیم حوزه برای بازاریهای قم در مسجد عشقلی قبل از درس طلبه‌ها برگزیر می شد. «الفقه ثم المتجر»

۱. در کتاب سیره المصطفی: در مورد هجمه ی بنی امیه آمده یک نفر در جمعی در یک معامله ای به صاحب یوم الغدیر قسم خورد یک نفره نام شعبی آمد، و پرسید منظور تو کیست؟ وقتی گفت علی بن ابیطالب گفت آیا از سیوف بنی امیه نمی ترسی؟ این اوضاع ننگین امویین بود که چند روز پیش خطیب هتاک جمعه مدینه هم به امام زمان و پیروانش توهین کردند که این سیره و روش از سردمداران آنها که به امیرالمؤمنین اهانت می کردند



### جلسه ۱۱ - ۹۰/۷/۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.  
در جلسه ديروز، روايت معلى بن خنيس از كتاب كافى (در مورد كشتن سفينانى به دست امام) گذشت بحث رجالى كه منظور از ابان كيست؟ اشاره‌اى شد كه آيا ابان بن عثمان است؟ همچنين منظور از عبيدالله كيست؟

#### بررسی سند

مرحوم مجلسى در ذيل آن تعليقه‌اى دارند كه مى‌فرمايند: روايت مجهول است،  
مجهول از ناحيه دهقان نمى باشد زيرا كه مرحوم مجلسى در پاورقى ميگويد ايشان همان عبيدالله ابن احمد نهيك است كه ثقه مى‌باشد  
ما اشاره‌اى به ابان كرديم ظاهراً مشكل از ناحيه ابان نباشد هر چند ما بيش از ۴۰ نفر ابان داريم كه بعضى مردود و بعضى مجهول و بعضى ثقه هستند كه اگر نتوانيم اين ابان را از اشتراك در بياوريم از ناحيه همين ابان مشكل مى‌شود. ولى ظاهراً اين ابان، ابان ابن عثمان است كه مشكلي ندارد، و اگر اشكالى است در ارتباط با اعتقادات او است كه بعضى مانند علامه حلى و شهيد ثانى ميگويند كه ايشان فطحي است كه اين درست نميباشد (من المظمئن به أن هذا سهو من العلامة) و چون قبل از علامه كسى اين را ن گفته است. بعضى

گفته‌اند ايشان از طايفه «ناوسيه»<sup>۱</sup> است كه نسبت دادن او به ناوسيه اشتباه است، زيرا اولاً: در رجال كشى به جاي (كان من الناوسيه) (كان من القاوسيه) آمده. يعنى از منطقه قاوسيه است. ثانياً: ناوسيان از امام كاظم عليه السلام روايت نقل نمى كنند زيرا كه امام بعد از امام صادق عليه السلام را قبول ندارند ولى شيخ طوسى و نجاشى شهادت ميدهند كه ايشان از امام كاظم روايت نقل کرده است و همچنين از ايشان ۷۰۰ روايت در كتب اربعه نقل شده است. ثالثاً كشى ايشان را جزء اصحاب امام صادق عليه السلام ذكر مى‌كند و مى‌گويد: «اجتمعت الاصحاب على ما يصح عن هؤلاء وتصديقهم لما يقولون» كه يكى از آنها ابان ابن عثمان مى‌باشد. و اشكال ديروز يكى از دانش پژوهان كه بنا بر كم سن بودن ايشان، معمول نيست كه از امام صادق عليه السلام حديث نقل كنند در جواب ميگويم خير چندين نفر مثل ايشان و حماد بن عيسى جزء جوانهاى درس ابى عبدالله بودند. لذا اگر مراد ابان ابن عثمان باشد هيچ بحثى نيست.

#### چند روايت ديگر در مورد حتميت سفينانى

نعمانى ۱۸ روايت در باب سفينانى آورده و عنوان باب «امر من المحتوم و قيامه قبل قيام القائم» است و نظر به حتميت داشته است.  
يك روايت روايت امام جواد بود كه از احتمال بدا در سفينانى سخن دارد.

۱. ناوسيه: كسانى هستند كه در امامت امام صادق عليه السلام ماندند و گفتند كه ايشان مهدى است كه در تاريخ از بين رفتند و تمام شدند.

شاید برای محتوم چند معنا وجود دارد که در بعضی از آنها بدا ممکن است، و وقوله «من الميعاد» اشاره به این است که یک سری از محتومات است که اصلاً قابل بداء نیست (لذا مرحوم مجلسی استناد کرده‌اند به آیه { «إن الله لا یخلف الميعاد»}. (بعد ایشان جمع بندی انجام می‌دهد و می‌گوید خداوند عزوجل به علت تحمل مشکلات و ناملازمات که از طرف دشمن به اهل بیت رسید به پیامبر و اهل بیتش وعده‌ای داده که لا یتخلف و این وعده ظهور امام زمان علیه السلام است.<sup>۲</sup> پس در اینجا که امام جواد که فرمودند بدا در محتوم، بدا در خصوصیات سفیانی باشد، نه بدا در اصل خروج سفیانی؛ و یکی از آن خصوصیات [که احتمال بدا در آن می‌باشد] خروج سفیانی در هنگام حکومت عباسیان است.

در روایت از امام رضا علیه السلام داریم که تازمانی که بنی عباس هستند سفیانی ظهور می‌کند. و بعد از آن از امام جواد پرسیدند که آیا بدا ممکن است؟ پس بدا در سفیانی، بدا در خصوصیات او می‌باشد زیرا الان که حکومت عباسیین نیست و اینکه سفیانی در زمان عباسیین ظهور می‌کند، یکی از خصوصیات و علائم است که بدا حاصل شده است. و یا بطور مثال حکومت ۲۰ ماه سفیانی ممکن است ۱۰ ماه ویا کمتر شود ویا زمان و مکان آن و اینکه فرزند چه کسی

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۵۱

۲. یکی از علماء نجف اشرف می‌فرمایند: جنایت و بلایی نیست که سر اهل بیت نیورده باشند از آتش زدن گرفته تا هر کار دیگری

### روایت هفدهم: بدا

«أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا محمد بن أحمد بن عبد الله الخالنجي قال حدثنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفری قال كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا ع فَجَرَى ذِكْرَ السُّفْيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي الرَّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُومِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتُومِ قَالَ نَعَمْ قُلْنَا لَهُ فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»<sup>۱</sup>

### بررسی سند:

علامه مجلسی روایت را رد نمی‌کند و اشاره‌ای به ضعف سند ندارد ولی جمع در معنی دارد و اگر چه مشکل سندی دارد مثل محمد بن عبدالله خالنجی که از این شخص در کتب رجالی نامی برده نشده است و باعث ضعف سند می‌شود.

توجیه مرحوم مجلسی در مورد روایت بدا:

«لعل للمحتوم معان یمكن البداء فی بعضها وقوله «من الميعاد» إشارة إلى أنه لا یمكن البداء فیہ لقوله تعالی: «إن الله لا یخلف الميعاد». والحاصل أن هذا شیء وعد الله رسوله وأهل بیته، لصبرهم علی المکاره التي وصلت إلیهم من المخالفین، والله لا یخلف وعده. ثم إنه یحتمل أن یكون المراد بالبداء فی المحتوم البداء فی خصوصياته لا فی أصل وقوعه كخروج السفیانی قبل ذهاب بنی العباس و نحو

۱. الغيبة للنعمانی، ص ۳۰۳، باب ۱۸ و بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۵۱

حرف درستی نیست مشکلی نیست آن را کنار می‌گذاریم.

روایات هیجدهم

روایت علی بن ابی حمزه بطائنی

«أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدثنا الحسن بن علي بن يسار الثوري قال حدثنا الخليل بن راشد عن علي بن أبي حمزة قال زاملت<sup>١</sup> أبا الحسن موسى بن جعفر بن بين مكة والمدينة فقال لي يوما يا علي لو أن أهل السماوات والأرض خرجوا على بني العباس لسقيت الأرض بدمائهم حتى يخرج السفيناني قلت له يا سيدي أمره من المحتوم قال نعم ثم أطرق هنيئة (مكث اندك) ثم رفع رأسه وقال ملك بني العباس مكر و خدع يذهب حتى يقال لم يبق منه شيء ثم يتجدد حتى يقال ما مر به شيء»<sup>٢</sup>

علی ابن حمزه می‌گوید بین مکه تا مدینه با امام کاظم همسفر بودم یکی از روزها صحبتی شد امام فرمود: یا علی بن حمزه اگر تمام زمین و زمان دست به دست هم بدهند که بنی عباس را نابود کنند و زمین و زمان به خون آنها آغشته میشود و حکومت باقی می‌ماند تا سفینانی بیاید گفتم مگر سفینانی حتمی است آقا مکث فرمود و سپس سرش را بلند کرد و فرمود حکومت عباسیین بنا بر اساس مکر و حیل است و این ملک بالاخره تمام میشود و دوباره برمی‌گردد که انگار اتفاقی نیفتاده است»

بعضی به این روایت برای بازگشت مجدد عباسیین استناد می‌کنند ولی بعد

١. زامل ومُزامله: یعنی یکی این طرف کجاوه و یکی آن طرف کجاوه، یعنی یکی این طرف و یکی آن طرف که از رفیق بودن است

٢. الغيبة للنعماني، ص ٣٠٣

باشد از خصوصیات سفینانی است پس در خصوصیات بدا است نه در اصل.

سؤال دانش پژوه:

آیا تطبیق وهابیون فعلی بر عباسیین صحیح نمی‌باشد؟

جواب استاد:

خیر زیرا وهابیون پس مانده های آموی هستند نه عباسیین. اینها دم از معاویه و یزید می‌زنند و الا ن جدیداً کتابی چاپ کرده‌اند به نام «حقایقی از امیرالمؤمنین یزید» و یا «یزید الخلیفه المفتری علیه» و می‌خواهند این شخصی که تاروپودش نجاست است تطهیر کنند.

سؤال بعدی:

شاید توجیه علامه درست نباشد چون سؤال راوی این است که آیا در حضرت مهدی بداء حاصل می‌شود این قرینه می‌شود که توجیه علامه درست نباشد.

جواب: این روایت نافی است و با ده‌ها روایت دیگر {مانند روایت فضل بن یسار عن ابی جعفر عليه السلام قال: «إن من الامور أموراً موقوفة و أموراً مجتومه و إن السفینانی من المحتوم الذی لابد منه»} معارض می‌شود یا باید آن را کنار بگذاریم {کنار گذاستن آن مشکلی نیست چون سندش مشکل دارد} حال اگر از سند آن اغماض کنیم تعارض فرع بر حجیت هر دو است و وقتی متعارض شد «الجمع مهما أمكن أولى من الطرح» جمع به این صورت است که شاید بدا در سفینانی غیر از بدا در حضرت مهدی است. حال اگر خیلی اصرار دارید که

### روایت بیستم از امام باقر علیه السلام

أخبرنا أحمد بن هودّة الباهلی قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي عن عبد الله بن حماد الأنصاري عن الحسين بن أبي العلاء عن عبد الله بن أبي يعفور قال قال لي أبو جعفر الباقر إن لولد العباس و المرواني لوقعة بقرقيساء يشيب فيها الغلام الحزور و يرفع الله عنهم النصر و يوحى إلى طير السماء و سباع الأرض اشبعي من لحوم الجبارين ثم يخرج السفیانی<sup>۱</sup>

بین بنی عباس و بنی مروان درگیری سختی در قرقیسا<sup>۲</sup> رخ میدهد که از شدت آن جوانان پیر می شوند و درگیرهای بین ظالمین انتقام گیری برای مومنین است و انتقام برای خودش در زمان ظهور است ان شاء الله

### روایت بیست و یکم

«أخبرنا علی بن أحمد قال حدثنا عیید الله بن موسی عن إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمیر عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله ع أنه قال: «الیمانی و السفیانی کفرسی رهان»<sup>۳</sup> کفرسی رهان<sup>۴</sup> یعنی هم ردیف هم هستند و هر دو با هم می آیند و همانطور که یمانی از مسلمات است سفیانی هم از مسلمات است. پس نتیجه اینکه اصل سفیانی و خروج او از حتمیات است اما جزئیات احتمال بدا دارد.

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۳۰۴

۲. اینکه قرقیسیا کجاست در کتاب «تاظهور» به طور مفصل بحث شده (قرقیسیا در عراق کنار فرات است و بعضی با آرماگدون تطبیق کرده اند که اشتباه می باشد زیرا از لحاظ جغرافیایی فرق می کنند)

۳. امالی طوسی، جز ۲، ص ۲۵۲

۴. لسان العرب: (المراهنة و الرهان؛ المسابقة علی الخیل و غیر ذلك). در بحث سبق و رمایه نیز خواننده اید آنها که هم ردیف و با هم در یک جهت بایک سرعت حرکت می کنند و بین آنها برد و باختی نیست.

از دقت می توان گفت اشاره به فراز و نشیب یا قوت و ضعف حکومت ها باشد ولی روایت از نظر سند مشکل دارد و حسن بن علی بن یسار مهمل در رجال است<sup>۱</sup> و همچنین خلیل بن راشد هم مهمل است<sup>۲</sup>

### روایت نوزدهم

أخبرنا علی بن أحمد البندیجی عن عیید الله بن موسی العلوی عن محمد بن موسی عن أحمد بن أبي أحمد عن محمد بن علی القرشی عن الحسن بن الجهم قال قلت للرضاع أصلحك الله إنهم يتحدثون أن السفیانی یقوم و قد ذهب سلطان بنی العباس فقال کذبوا إنه لیقوم و إن سلطانهم لقائم

حسن بن جهم می گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: در نشستها و مجالس علمای اهل سنت اینگونه می گویند که سفیانی زمانی ظهور می کند که بساط بنی عباس برچیده شده باشد سپس امام فرمود دروغ می گویند همانا سفیانی وقتی ظهور می کند که حکومت بنی العباس پابرجاست

از روایت استفاده حتمیت می توان کرد و بعضی از این روایت سفیانی را در زمان بنی عباس دانسته اند ولی این روایت موید جمع علامه مجلسی است و با احتمال بدا در خصوصیات، سازگار است. استفاده های دیگر از این روایت شده که فعلا محل بحث نیست. هرچند این روایت مشکل سندی هم دارد.

۱. تنقیح المقال مامقانی، ج ۲۰، ص ۲۷۵

۲. همان، ج ۲۶، ص ۲۵

روایت بیست و دوّم:

غَط، [الغیبة للشیخ الطوسی] الْفَضْلُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ السُّفْيَانِيَّ يَمْلِكُ بَعْدَ ظُهُورِهِ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ حَمْلَ امْرَأَةٍ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ حَمْلَ جَمَلٍ وَهُوَ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ

سفیانی بعد از سلطه اش بر پنج منطقه به مقدار بارداری یک زن حکومت میکنند بعد امام فرمودند استغفرالله (نه) بارداری یک شتر که ۱۲ ماه است. و سفیانی از امور حتمی است که چاره‌ای از آن نیست<sup>۱</sup>.

كُور: جمع (كُورَه) مثل {عَرَفَ وَعُرْفَه} به معنی شهر، ناحیه است.

حمل امرأة: مدت بارداری یک زن که مدت آن ۹ ماه است

جمل: به معنی (بازل) شتری که هشت سال آن تمام شده و وارد سال نهم شده است. در مورد حمل جمل اشکال است چون ناقه حامل می‌شود نه جمل مگر از باب تغلیب و احتمال دارد که این قسمت از راوی باشد شیخ حر عاملی اینجا اشکال کرده و فرموده: «هذا ایهام وتشکیک وغلط»<sup>۲</sup>

اشکالات مرحوم حر عاملی: اشکال ایشان به جاست چون می‌خواهند

۱ معجم احادیث المهدی، ج ۵، ص ۱۹۰ به نقل از غیبت طوسی، ص ۴۴۹ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵ و اثبابة الهداة، ج ۳، ص ۷۲۹

۲ ببینید که چقدر علماء دقیق بودند ودقت نظر داشتند از کلمه (ایهام، تشکیک) چقدر مطلب استفاده می‌شود شیخ حر عاملی که کتابه پیش امروز محور درس فقه است و کتابهای زیادی مثل اثبات الهداه را نوشته است باینکه ایشان مشغله‌های بسیاری داشته و ایشان مرجع تقلید شرق و خراسان بوده است. سه قصه در آخر کتاب جلد سوم (اثبابة الهداه) آورده حتماً بخوانید تا بفهمید که ایشان چقدر توفیقات داشته اند و مورد تأیید امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده‌اند.

جلسه ۱۲ - ۹۰/۷/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء. تتمه بحث، در مورد زمان خروج سفیانی و مدت حکومت او ماند. در قطعیت سفیانی دیگر بحثی نیست و روایت بدا هم بر فرض صحت سند جمع علامه مجلسی قابل قبول است.

زمان حکومت سفیانی:

روایاتی که زمان خروج را رجب گفته و در روایات عامه و خاصه در مورد رجب و اتفاقات بعد آن این مضمون «العجب كل العجب بين الجمادى و رجب و یا بعد رجب» در مورد این اتفاقات مضامین متفاوتی وجود دارد<sup>۱</sup> مثل صحیح و... از جمله خروج سفیانی است و اینکه مدت او از اول تا آخر ۱۵ ماه است

اما در مورد روایت شیخ حر عاملی که یکی از دوستان اشاره کردند (یملک حمل امرأه ثم قال استغفر الله حمل جمل) که جناب حر عاملی آنرا در اثبابة الهداه ج ۳ ص ۷۲۹ اشاره می‌کند که مشکل متنى دارد. و مشکل سندى ندارد (در صورتی که فضل بن شاذان بتواند از ابن عمیر بدون واسطه نقل کند). فتأمل

۱. احادیث به این مضمون و تحوّل‌هایی که در ماه رجب انجام می‌شود. در معجم احادیث المهدی، ج ۲، ص ۲۸۵ و ج ۴، ص ۷۸ و ج ۴، ص ۱۴۸ و ج ۷، ص ۲۵۴

روایت این حدیث را از اول تا آخر بررسی کردم حتی یک نفر که در این روایت مخدوش باشد نیست در مورد ابن عقده و ابن رمانه هر دو ثقه هستند و در معجم رجال<sup>۱</sup> آمده و ثعلبه بن میمون هم در کتاب مامقانی<sup>۲</sup> بحث مفصل او آمده و ثقه است و عیسی بن اعین هم که شأن او مشخص است.

ابن عقده با ابن حماد فرق دارد او با اینکه زیدی است اما نجاشی فرموده: «هذا رجل جلیل فی اصحاب الحدیث و... و ذکره اصحابنا لاختلاطهم ومداختله ایاهم و ع... ثقتهم و امانته» و نعمانی هم در مقدمه از او تعریف کرده و می فرماید «و فی الرجال و الحدیث..»<sup>۳</sup>.

در مورد ابن فضال به قاموس ج ۳ ص ۳۱۷ مرحوم نجاشی از ابن شاذان راجع به او نقل کرده که در مسجد النبوی بودم و در جلسه درس صحبت از شخصی شد که...<sup>۴</sup> و اعبد ما رینا و سمعنا... و تجی الطیر فیقع علیه... و ان الوحش ترعی حوله.....». که جلیل القدر و ثقه هستند

۱. ج ۱۷، ص ۲۶۸

۲. مامقانی، ص ۳۹۲

۳. ابن عقده که اکثر احادیث ما از ایشان می باشد جایگاه علمی و شخصیت بزرگی دارد اگر چه جزئی جارودیه بوده نجاشی می گوید حشر و نشر با علمای شیعه داشته و همه کتب شیعه را دیده بود و کتابهای زیادی هم در شیعه نوشته است بطوریکه می گوید ۱۲۰۰۰۰ حدیث با سند حفظ هستم ۳۰۰۰۰۰ حدیث در دسترس دارم (شخصیت ایشان را در سیر اعلام النبلا نگاه کنید به ریزه کاریهای سند هم آگاه بوده است

۴ در جلسه درس صحبتی از شخصی شد که در آن منطقه نظیر آنرا ندیده ایم ایشان به صحرا می رود و مشغول عبادت می شود و به سجده طولانی می رود بطوریکه پرنندگان و حیوانات درنده کنار او می آیند و حتی راهزنها به او کاری ندارند.....»

بفرمایند: تردید امام بین ۹ و ۱۲ ماه با علم و عصمت امام منافات دارد، و اگر گاهی بنابر تقیه میگویند یعنی تکلیف این است نه اینکه استغفار کنند و برگردند. اشکال بعدی اینکه جمل به معنی باذل شتری است که ۸ سالش تمام شده و چون وارد ۹ سال شده باردار نمیشود. اشکال سوم اینکه آن اسم مذکر است و مذکر که باردار نمی شود بلکه ناقه باردار می شود. و باید می فرمود حمل ناقه.

بنا بر نظر ما اشکال اول و دوم مرحوم عاملی وارد است ولی اشکال سوم وارد نیست زیرا شتری که وارد ۹ ساله میشود (بازل) مشترک بین مذکر و مؤنث است و می گویند باذل یکساله، دو ساله و...

#### روایت بیست و سوم از نعمانی

درباره زمان سفیانی روایت دیگری است که اصلاً مشکل سندی ندارد و علاوه بر حتمیت سفیانی زمان خروج را نیز بیان میکند.

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید بن عقدة قال حدثني محمد بن المفضل بن إبراهيم بن قيس بن رمانة من كتابه في رجب سنة خمس و ستين و مائتين قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال قال حدثنا ثعلبة بن ميمون أبو إسحاق عن عيسى بن أعين عن أبي عبد الله ع أنه قال السفیانی من المحتوم و خروجه في رجب و من أول خروجه إلى آخره خمسة عشر شهرا ستة أشهر يقاتل فيها فإذا ملك الكور الخمس ملك تسعة أشهر و لم يزد عليها يوماً<sup>۱</sup>

۱. الغيبة للنعمانی، ص ۳۰۰

## بررسی سند

این روایت از جهت سند مشکلی ندارد اگر چه به محکمی روایت قبلی نیست.

احمد بن محمد که همان ابن عقده است و گفتیم مشکلی ندارد علی بن الحسن التیمی که حسن ابن فضال می باشد که در روایت قبلی بررسی شد و بسیار جلیل القدر وثقه می باشد. حسن ابن محبوب و ابی ایوب خزاز هم ثقه هستند و در محمد ابن مسلم هم بحثی نیست.

## بررسی دلالت

«کفی بالسفیانی نعمة لكم.....»: سفیانی عذاب است ولی (نقمه لكم) دارد نه (نقمه علیکم) یعنی مدتی این جنگ یا درگیری بین خودشان است و سفیانی عذاب الهی بر علیه دشمنان شماست و از دشمنان شما انتقام می گیرد و این یکی از

→

یکون أحدکم اغتباطا بما هو فيه من الدين لو قد صار في حد الآخرة و انقطعت الدنيا عنه فإذا صار في ذلك الحد عرف أنه قد استقبل النعيم و الكرامة من الله و البشري بالجنة و أمن مما كان يخاف و أيقن أن الذي كان عليه هو الحق و أن من خالف دينه علي باطل و أنه هالك فأبشروا ثم أبشروا بالذي تريدون أ لستم ترون أعداءكم يقتتلون في معاصي الله و يقتل بعضهم بعضا علي الدنيا دونكم و أنتم في بيوتكم آمنون في عزلة عنهم و كفي بالسفیانی نعمة لكم من عدوكم و هو من العلامات لكم مع أن الفاسق لو قد خرج لمكنتم شهرا أو شهرين بعد خروجه لم يكن عليكم بأس حتي يقتل خلقا كثيرا دونكم فقال له بعض أصحابه فكيف نصنع بالعيال إذا كان ذلك قال يتغيب الرجال منكم عنه فإن حنقه ( غيظ و كينه) و شرهه ( حرص بر خونریزی) إنما هي علي شيعتنا و أما النساء فليس عليهن بأس إن شاء الله تعالی قيل فإلي أين مخرج الرجال و يهربون منه فقال من أراد منهم أن يخرج يخرج إلي المدينة أو إلي مكة أو إلي بعض البلدان ( از حاکمیت او خارج شوید) ثم قال ما تصنعون بالمدينة و إنما يقصد جيش الفاسق إليها و لكن عليكم بمكة فإنها مجمعكم ( باران و ۳۱۳ نفر مکه می آیند) و إنما فتنته حمل امرأة تسعة أشهر و لا يجوزها إن شاء الله « ( الغيبة للنعمانی، ص ۳۰۱ )

۱.نقمه: عذاب (المكافأه بالعقوبه. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۹۰)

نفر بعدی ثعلبه بن میمون است «من اصحاب الكاظم» نجاشی «کان وجهها من اصحابنا فقیها لغویا راویا و کان حسن العمل کثیر العباده و الزهد» علامه حلی «کان معدودا فی علماء فی هذه الاصابه..... و به گونه ای نماز وتر می خواند که هارون مجذوب او شد و..... ان خيارنا بالكوفه»

## بررسی دلالت

چون سند روایت هیچ مشکلی ندارد محور می تواند باشد حال اگر خروجش اول رجب باشد و مدت آن از اقول تا غروب ۱۵ ماه باشد و مدت خونریزی و سفاکی آن ۶ ماه باشد که بعد از آن ۹ ماه حکومت می کند که یک روز هم بر آن اضافه نمی شود با ظهور امام زمان در روز جمعه در عاشورا چگونه قابل جمع است. البته باید مضمون این روایت را با روایات ظهور امام در محرم و در روز عاشورا جمع و توجیه کرد؟.

## روایت بیست و چهارم

در این روایت هم اشاره به مدت حکومت سفیانی شده «انما فتنته حمل امرأه». آیا منظور حکومت و یا اقتدار اوست و یا به معنای امتحان مردم در حکومت اوست و روایت از جهت سند مشکل ندارد.

«اتقوا الله و استعينوا على ما أنتم عليه بالورع..... و كفى بالسفیانی نعمة لكم من عدوكم و هو من العلامات لكم مع....»<sup>۱</sup>

۱. - حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا علي بن الحسن التيمي في صفر سنة أربع و سبعين و ماتتین قال حدثنا الحسن بن محبوب عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر الباقر ع يقول اتقوا الله و استعينوا على ما أنتم عليه بالورع و الاجتهاد في طاعة الله فإن أشد ما

بحث در خروج و مدت زمان حکومت و قیام سفیانی بود

### روایت بیست و پنجم

یک روایت داریم که به ظاهر با نه ماه حکومت تعارض دارد چون مدت حکومت او را هشت ماه دانسته است

حدثنا أبي و محمد بن الحسن رضی الله عنهما قالا حدثنا محمد بن أبي القاسم ماجيلويه عن محمد بن علي الكوفي قال حدثنا الحسين بن سفیان عن قتيبة بن محمد عن عبد الله بن أبي منصور البجلي قال سألت أبا عبد الله ع عن اسم السفیانی فقال و ما تصنع باسمه إذا ملك كور<sup>۱</sup> الشام الخمس دمشق و حمص و فلسطين و الأردن و قنسرین فتوقعوا عند ذلك الفرج قلت يملك تسعة أشهر قال لا و لكن يملك ثمانية أشهر لا يزيد يوماً<sup>۲</sup>

این روایت با روایت نعمانی تعارض ظاهری دارد (تعارض در ۸ یا ۹ ماه است) ولی تعارض فرع بر حجیت است و روایت نعمانی از حیث سند موثقه بود و مشکل سندی نداشت. اما در این روایت عبدالله بن ابی منصور بجلی «مهمل فی الرجال» و لا اقل مرحوم خویی و مامقانی و مرحوم اردبیلی در جامع الرواه و... اسمی از این شخص نیاورده. مرحوم آقای نمازی کتاب مستدرکات خود را ناظر به این سه کتاب نوشته در ج ۴ ص ۴۷۲ تصریح

۱. کور (جمع کوره به معنای شهر و ناحیه)

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲

علامات ظهور است و این فاسق اگر خروج کرد تا یکی دو ماه برای شما مشکلی نیست و بین خودشان مشکل است و جمع زیادی از دشمنان به دست خودشان کشته می‌شوند و این نعمت به نفع شما و بعضی از یاران است. پرسیدند: بعد از مدتی که متوجه ما می‌شود چه کار کنیم آیا محل امنی است یا نیست؟ امام فرمود: مردان و جوانان خودشان را مخفی کنند چون سفیانی حرص<sup>۱</sup> بر خونریزی و کینه<sup>۲</sup> نسبت به اهل بیت و شما دارد و سفیانی بر شما کاری ندارد. بعد گفتند: مردان کجا فرار کنند و بروند امام فرمود: مردان به سوی مدینه و مکه و به مناطقی که تحت سلطه سفیانی نیست بروند، به مدینه هم نروید چون آنجا هم امن نیست بلکه به مکه بروید آنجا محل تجمع یاران امام زمان { (۳۱۳) نفر } است<sup>۳</sup> بعد امام فرمودند: «انما فتنته حمل امرأه تسعه اشهر ولا يجوزها» آیا منظور حکومت و یا اقتدار اوست و یا به معنای امتحان مردم در حکومت اوست { که شاهد مثال ما اینجاست } که فتنه و حکومت او تسعه اشهر (۹ ماه) طول میکشد.

پس روایت اول که هیچ مشکل سند نداشت مدت حکومت را نه ماه می‌دانست و این روایت هم مثل او از جهت دلالت و سند مشکل ندارد و با یکدیگر تعارضی ندارند

روایت سوم فردا ان شاء الله

۱. شربه: اسوأ الحرص، غلبه الحرص (لسان العرب)

۲. حنق: غیظ (لسان العرب، ج ۱۰، ص ۶۹)

۳. چون قبلاً گفتیم که «حدث بین المسجدین» که در مدینه است که خسف دجال یا سفیانی یا هر دو است



من الأمر محتوم و منه ما ليس بمحتوم و من المحتوم خروج السفیانی فی رجب<sup>۱</sup>  
در سند این روایت بحث در معلی بن خنیس است و مرحوم خوینی بعد از  
توجیه روایات ذامه نتیجه گیری می‌کند و او را از اصحاب خاص می‌داند  
و..... و در انتها او را شهید کردند و امام شخصا مدعی خون او شدند «کان من  
اهل الجنة حين قتله داود بن علی..» و آقای خوینی در نتیجه معلی بن خنیس را  
توثیق می‌کند و تضعیف نجاشی را رد می‌کند چون به علت غلو بوده (...).

و من اول خروجه الی آخره خمسه عشر شهرا یقاتل فیها سته اشهر و اذا  
ملک کور الخمس لم یزد علیها یوما و در روایات دیگر داریم از زمان استقرار و  
تثبیت او تا ظهور نه ماه فاصله است که قابل جمع است با هم دیگر به اینکه.

در روایت دیگر معلی بن خنیس نقل میکند «من الامر محتوم و مالیس  
بمحتوم و من المحتوم خروج السفیانی فی رجب»

اگر در خروج سفیانی در ماه رجب چند روایت پیدا کردیم آن هم حتمی  
میشود و الا فلا (یعنی این خصوصیت حتمیت نخواهد داشت)

نتیجه اینکه تا اینجا اصل خروج سفیانی محتوم است.

#### خلاصه بحث:

تا اینجا چهار روایت در مورد مدت حکومت سفیانی گذشت روایت اول  
مشکل سند نداشت ولی تشکیک بین ۹ تا ۱۲ ماه بود که مشکل در متن داشت  
و روایت دوم تمام بود و با روایت سوم از کمال الدین تعارض داشت که مدت

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۳۰۰

می‌کند که اسمی از این شخص نیاورده‌اند و مهمل است.

حسین بن سفیان راوی دیگر است که مشترک بین ثقه و مهمل است و در  
نتیجه تأثیر می‌گذارد و بر فرض رفع اشتراک، مشکل عبدالله بجلی باقی هست  
و راوی سوم دیگر محمد بن علی کوفی است که فقط تلعبیری از او نقل  
می‌کند و شیخ اجازه اوست و از او سماع داشته و تاثیر شیخوخت بودن در  
وثاقت اختلافی است. مرحوم مامقانی لاقبل حسن بودن را می‌پذیرد. بالاخره در  
این روایت سه راوی مشکل دار داریم و این روایت نمی‌تواند با روایت  
نعمانی تعارض کند. و بر فرض حجیت هر دو، تعارض در حجیت بعض  
مضمون است نه تمام مضمون. و تعارض در ۸ یا ۹ ماه است و اینجا اختلاف  
مبنا است ک آیا قابل تفکیک هست یا نه؟ تفکیک در حجیت مبنایی است. و  
اگر پذیرفته بشود اشکالی نیست ولی به نظر استاد این تفکیک تمام نیست و  
تعارض در حجیت باقی می‌ماند.

#### روایت بیست و ششم

روایت چهارم فقط زمان خروج را مشخص می‌کند «من المحتوم خروج

#### السفیانی فی رجب»

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن  
حازم من كتابه قال حدثنا عبيس بن هشام عن محمد بن بشر الأحول عن عبد الله  
بن جبلة عن عيسى بن أعين عن معلى بن خنیس قال سمعت أبا عبد الله ع يقول

جلسه ۱۴ - ۹۰/۷/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء. بحث در زمان خروج و حاکمیت سفیانی بود طبق روایات معتبر معلوم شد مدت حرکت او ۱۵ ماه و مدت حکومت او نه ماه است. و روایت هشت ماه مشکل سندی داشت چون این روایات صحیح السند هستند اگر روایات دیگر مضمونا متفاوت نباشد نیاز به بحث سندی ندارد و مؤید هستند، زیرا روایت به آن مضمون داریم.

روایت بیست و هفتم

یکی از آن روایات دیگر که مدت حکومت سفیانی را نه ماه ذکر میکنند، روایت حارث همدانی از امیرالمؤمنین می باشد.

عن أمير المؤمنين ع أنه قال: «المهدى أقبل جعد بखده خال يكون مبدؤه من قبل المشرق و / إذا كان ذلك خرج السفیانی ( این عبارت با علامات بودن نمی سازد و هم زمان بودن را نشان میدهد فیملک قدر حمل امرأة تسعة أشهر يخرج بالشام فينقاد له أهل الشام إلا طوائف من المقيمين على الحق يعصمهم الله من الخروج معه و يأتي المدينة بجيش جرار حتى إذا انتهى إلى بیداء المدينة خسف الله به و ذلك قول الله عز و جل فى كتابه وَ لَوْ تَرَى إِذِ فَرَعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ<sup>۱</sup>»

۱. الغيبة للنعمانی، ص ۳۰۴

حکومت را ۸ ماه تعیین می کرد و سندا تمام نبود. و روایت چهارمی فقط زمان خروج را تعیین کرد. ما قائل به تفاوت بین زمان ظهور و زمان خروج سفیانی نیستیم و مرحوم مجلسی، فقط در بین زمان ظهور و خروج حضرت مهدی عجل الله فرجه فرق می گذارد.

فقها است «انه من الاولياء و اصحاب اميرالمومنين و...» به هر حال حسن او ثابت است و ولد مامقانی بحث مفصل دارد و در آخر تجلیل و ثقه، جلیل، تعبیر می‌کند اما در روایت قبلی اشکال هست)

### بررسی دلالت

در این روایت ابتدا ویژگیها و مبدأ خروج حضرت مهدی علیه السلام را بیان میکند و «إذا كان ذلك خرج السفيناني» یعنی ظهور امام زمان علیه السلام با خروج سفینانی هم زمان است پس با علامات نمی سازد، می توان به قرب ظهور بودن جمع کرد نه مقارن. مدت آن حمل إمرأه (۹ ماه) که حکومت را دارد نه کل حرکت را، و مبدأ و محل خروج او شام میباشد و شامیها از آن تبعیت میکنند {وقایع عجیب شام را در روایات نگاه کنید همه مناطق غیر از شام برای امام حسین گریه کردند} ولی چند گروه و عشیره از شامیها که اهل حق هستند بر خلاف جو عمومی، از سفینانی تبعیت نمیکنند و خداوند آنها را نگه می‌دارد. {الآن هم در شام روستاها و مناطق پیرو اهل بیت وجود دارد}. بعد از حاکمیت، قصد دستبرد به مکه و مدینه را دارد که در منطقه بیداء (که بحثش گذشت) زمین دهن باز میکند و کارشان یکسره می‌شود. پس در این روایت مبدأ خروج و سرانجام حرکات سفینانی آمده است.

### روایت بیست و هشتم

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن

....

چیزی از بیرون نخری و چیزی را پنهان نکنی. أَعورُ حِجَالَتِ مِي كَشِيدٌ وَ كَفْتُ پُولِ دَارِمِ چيزی بخرم امام فرمود لازم نیست. همین که سر سفره گذاشتی کفایت میکند.

### بررسی سند

أخبرنا علي بن أحمد عن عبيد الله بن موسى العلوي عن عبد الله بن محمد قال حدثنا محمد بن خالد عن الحسن بن المبارك ( این شخص مهمل در رجال است) عن أبي إسحاق الهمداني عن الحارث الهمداني ( اگر حارث ابن الا زمع باشد مجهول است ولی اگر حارث اعور باشد مردد بین ثقه و غیر ثقه است. ولی مامقانی تشیع او را واضح می‌داند و روایات را در حد مدح و حسنه بودن می‌داند و لکن مفید عدالت نمی‌داند. و دو روایت در تأیید این مسأله نقل کرده<sup>۱</sup> و علامه حلی در مورد او تشکیک می‌کند ولی مرحوم میرزا می‌گوید از

۱. مرحوم مامقانی در جلد ۱۷، ص ۴۶ دو داستان در تأیید حارث همدانی نقل میکند که یکی از آنها از طریق عامر شعبی (که یکی از کسانی که علناً به علی علیه السلام ناسزا می‌گفت و حرف پیامبر را رد می‌کرد و از طرف خلفا و حکومت قاضی شده بود و به شیعیان خیانت می‌کرد و لوح تقدیری هم از خلفا گرفت). شخصی به نام عمرو بزاز می‌گوید: من مغازه ای در بازار داشتم هرگاه عامر شعبی می‌خواست به دادگاه برود یا برگردد نزد من می‌نشست، روزی به من گفت: ای ابو عمر نزد من گمشده ای داری میخواهم برایت بگویم، در جواب او گفتم ما همیشه گمشده ای داریم پیش شما. ناگهان ناراحت شد و گفت: ای بی مادر، چه گمشده‌ای پیش من داری؟ و آن روز اصلاً حرفی نزد. روز دیگری از او پرسیدم آن حدیث چیست؟ گفت: از حارث اعور شنیدم که می‌گفت یک شب دیر وقت در خانه علی علیه السلام را زدم و به ایشان گفتم به علت علاقه به شما میخواهم شما را ببینم ایشان فرمودند: «هیچ مؤمنی نیست که مرا دوست باشد، مگر اینکه در وقت جان کندن مرا درحالتی که دوست دارد می‌بیند (من از او راضی هستم و به ملائکه‌ها سفارش می‌کنم) {در تفسیر آیه «لهم البشرى فى الحيوة الدنيا» در تفسیر میزان و در کتاب منية المسائل آية ۱۰۰. خویی ببینید} و کسی که به من بغض بورزد مرا در حالتی که دلش نمی‌خواهد می‌بیند.» بعد شعبی بر آن حاشیه ای میزند که این دوستی به درد تو نمی‌خورد و دشمنی علی هم ضرری به تو نمی‌زند. که مرحوم مامقانی حاشیه میزند که این شعبی ناصبی خيث قول رسول خداوند را رد میکند که فرمود: «يا علي لا يحبك الا كل مؤمن إمتحنه الله قلبه بالايمان ولا يغضك الا كل منافق خبيث المولد» که از این روایت استفاده کرده اند که حارث اعور معتبر و شیعه است.

داستان دوم: روایتی از امیرالمؤمنین است که حارث نقل میکند: که روزی با امیرالمؤمنین علیه السلام به درب منزل رسیدیم و به امام علیه السلام گفتم به منزل ما تشریف بیاورید تا غذایی بخوریم امام فرمود: می‌آیم ولی

شیعه، بلکه یکی از پاک باختگان امیرالمؤمنین علیه السلام است: که امام صادق علیه السلام برای او دعا کرد.

→

یا عمار فقد عرفناک، لا تقبل شهادتک لأنک رافضی، فقام عمار وقد إرتعدت فرائضه و استفزغه البکاء، فقال له ابن ابي لیلی: أنت رجل من اهل العلم و الحدیث، اذا کان یسوؤک ان یقال لک: رافضی فترأب من الرفض فأنت من إخواننا، فقال له عمار: یا هذا ما ذهبت والله حیث ذهبت ولكنی بکیت علیک وعلی أما بکائی علی نفسی فانک ان نسبتنی إلى رتبة شریفة لست من أهلها، زعمت أنتی رافضی، ویحک لقد حدثنی الصادق علیه السلام ان أول من سمی الرافضیة السحرة الذین لما شاهدوا آیة موسی فی عصاه آمنوا به واتبعوه و رفضوا امر فرعون، و استسلموا لكل ما نزل بهم، فسماهم فرعون الرافضه لما رفضوا دینه، فالرافضی من رفض کل ما کرهه الله، و فعل کل ما امرالله، فأین فی الزمان مثل هذا؟ فانما بکیت علی نفسی خشیه ان یطلع الله علی قلبی وقد تلقت هذا الاسم الشریف علی نفسی، فیعاقبنی ربی عزوجل ویقول: یا عمار أکنت رافضاً للباطیل عاملاً للطاعات کما قال لک؟ فیکون ذلك مقصراً بی عن الدرجات ان سامحنی و موجباً لشدید العقاب علی ان ناقشنی إلا ان یتدارکنی موالی بشفاعتهم، و أما بکائی علیک من عذاب الله ان صرفت اشرف الاسماء إلى ان جعلته من ارذلها، کیف یصبر بدنک علی العذاب کلمتک هذه؟ قال الامام الصادق علیه السلام: لو ان علی عمار من الذنوب ما هو أعظم من السموات والأرضین لمحیت عنه بهذه الکلمات و إنما لتزید فی حسناته عند ربه عزوجل حتی یجعل کل خردل له منها اعظم من الدنیا الف مرة.....

روزی عماد دهنی در دادگاه، شهادت داد قاضی شهادتش را رد کرد و گفت ما نمی پذیریم چون تو رافضی هستی. {رافضی: من قدم علیا علی الشیخین} عمار ناراحت شد و گریه کرد و ابن ابی لیله به او گفت: اگر از این جمله بدت میاید از رفض دست بردار تا مثل ما بشوی. عمار گفت برای تو و برای خودم گریه کردم تو مرا به یک مقام رفیع نسبت دادی که من قابل نیستم. قرآن اولین رافضی را سحره فرعون میدانند و دارای رتبه ی بالا معرفی کرد. که فرعونیان به آنها رافضه گفتند زیرا که رافضی یعنی کسی که از محرّمات خدا فاصله بگیرد و واجبات را انجام دهد. فأین مثل هذا الزمان که آنها یک رتبه بالایی دارند، گریه برای خودم که ترس این را دارم که خداوندی که عالم به ضمائر است مرا معاقبه کند که آیا باطل را رها و رفض کردی هم چنان که به آن خوانده شدی. اما برای تو گریه میکنم که چگونه عذاب خداوند را تحمل میکنی که بهترین اسمها را به عنوان فحش قرار دادی. این را گفت و از دادگاه بیرون آمد. وقتی این خبر به امام صادق علیه السلام رسید فرمود: این حرف حقّی که عمار در دادگاه زد اگر گناهانش به اندازه آسمانها، زمین باشد تمام گناهانش بخشیده می شود و خداوند عزوجل در برابر هر ذره ای از این عمل جایگاهی هزار برابر این دنیا را به او میدهد.

در الاخبار فی حال الاحتضار، آیه الله طیبسی، ص ۱۶۴، چاپ ۱۳۷۹ و تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام

حازم قال حدثنا عیسی بن هشام عن عبد الله بن جبلة عن محمد بن سلیمان عن العلاء عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر محمد بن علی علیه السلام أنه قال: «السفیانی و القائم فی سنة واحدة»<sup>۱</sup> این روایت اگر سنداً تمام باشد ظاهراً با روایات دیگر تعارض دارد چون روایات دیگر حمل امرأه است. اما بحث در سند است و در قاسم بن محمد بن حازم است که مرحوم نمازی فرموده: در کتب رجال نام او ذکر نشده، پس روایت به عنوان معارض نمی تواند باشد چون ضعیف است ولی بر فرض صحت سند، آیا قابل توجیه است؟ ظهور امام در محرم است و سفیانی در رجب، چگونه جمع می شود؟

### روایت بیست و نهم در غیبت طوسی

قرقارة عن محمد بن خلف عن الحسن بن صالح بن الأسود عن عبد الجبار بن العباس الهمدانی عن عمار الدهنی قال قال أبو جعفر علیه السلام: کم تعدون بقاء السفیانی فیکم قال قلت حمل امرأة تسعة أشهر قال ما أعلمکم یا أهل الکوفة»<sup>۲</sup>

این روایت هم هر چند بحث سندی دارد ولی مؤید است در این روایت عمار دهنی هست که آقای خوئی بعد از بحث مفصل<sup>۳</sup>، در تشیع او تأکید و تأمل دارد با اینکه نجاشی تعبیر «ثقه فی العامه» دارد و مرحوم والد ما در کتاب «در فی الاخبار» از عمار دهنی مطلبی نقل می کند<sup>۴</sup> که اگر درست باشند تنها

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۲۶۷ و کتاب الصدوق، حدیث ۱۴.

۲. الغیبة للطوسی، ص ۴۶۲

۳. معجم رجالی، آیه الله خوئی، ج ۱۲، ص ۲۵۳

۴. در الاخبار فی حال الاحتضار، ص ۱۶۴

۸- قیل للصادق علیه السلام ان عمار دهنی شهد یوماً عند ابن ابي لیلی (قاضی الکوفه) للشهادة فقال له القاضی قم